

بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست:

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم!

مصوب پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب (اکتبر ۲۰۲۱)

بمناسبت هفتادمین سال تولد رفیق حسین مرادیگی

از جانب اعضای رهبری حزب

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم"

بخش اول

حسین مرادیگی (حمه سور)

در گرامیداشت یک کمونیست کارگری برجسته،

حسین مرادیگی (حمه سور)

سخنرانی در مراسم گرامیداشت لندن

سیاوش دانشور

ویژه نامه ۳

حکمتی
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

۳ تیر ۱۴۰۳ - ۲۳ ژوئن ۲۰۲۴

در گرامیداشت کمونیست برجسته

رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)

ویژه نامه کمونیست شماره سوم به معرفی گوشه ای دیگر از تلاش و فعالیت وردپای رفیق حسین مرادیگی اختصاص دارد. در این شماره؛ قطعنامه ای مصوب پلنوم ۴۳ حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، یادداشتی از جانب رهبری حزب در مناسبت هفتادمین سالروز حمه سور عزیز، بخش اول نقد کتاب توماس پیکتی، متن سخنرانی سیاوش دانشور در مراسم یادبود و گرامیداشت در لندن منتشر شده است.

در ۹ ژوئن نیز مراسم یادبودی توسط دوستان حمه سور در شهر تورنتو- کانادا برگزار شد.

در این شماره عکس جلد سه کتاب از کارهای حمه سور؛ "حزب دمکرات، ناکامیهای گذشته و معضلات آینده"، "تاریخ زنده، کردستان، چپ و ناسیونالیسم" و "نقد کتاب توماس پیکتی، سرمایه در قرن بیست و یکم" منتشر شده است. ما مطالعه و تکثیر این کتابها را به خوانندگان کمونیست و سوسیالیست توصیه می کنیم.

یاد رفیق حمه سور، این رهبر مارکسیست و کمونیست برجسته را با ادامه راهش گرامی میداریم.

سردبیر.



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بیانہ حزب کمونیسٹ کارگری ایران - حکمتیست:

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقہ کارگر و کمونیسٹ!

مصوب پلنوم ۴۳ کمیٹہ مرکزی حزب (اکتبر ۲۰۲۱)

انتشار مجدد: توضیح کوتاه!



در این شماره از کمونیسٹ ہفتگی ویژہ گرامیداشت رفیق عزیزمان حسین مرادبیگی (حمہ سور) بیانہ زیر مصوب پلنوم ۴۳ حزب کمونیسٹ کارگری ایران - حکمتیست را مجدداً منتشر میکنیم. قبل از پلنوم ۴۳ حزب، رفقا حسین مرادبیگی و رحمان حسین زاده مشترکاً مبحث اوضاع جهان ... و موقعیت طبقہ کارگر و کمونیسٹ را بہ نشست دفتر سیاسی حزب ارائه کرده و در پرتو مباحث طرح شدہ در اجلاس رہبری حزب، نہایتاً این دو رفیق بیانہ زیر را بہ پلنوم ۴۳ حزب در ماہ اکتبر ۲۰۲۱ ارائه کردہ و بہ تصویب پلنوم رسید. رفیق حسین مرادبیگی (حمہ سور) در تہیہ این بیانہ نقش کلیدی داشت. در واقع یکی از کارہای با ارزش او، آنہم در دورہ دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان نقش موثرش در تہیہ این بیانہ است. این بیانہ ہر چند مہر دورہ زمانی سہ سال قبل را بر خود دارد، با این وصف مند و نگرش مارکسیستی ناظر بر بیانہ منعکس کنندہ نگرش طبقاتی و مارکسیستی رفیق حسین مرادبیگی در برخورد بہ تحولات جهانی و رسالت طبقہ کارگر و کمونیسٹ کارگری معاصر است. در گرامیداشت مارکسیست روشن بین رفیق حمہ سور، مطالعہ مجدد این بیانہ را توصیه میکنیم.

ژوئن ۲۰۲۴

بیانہ حزب کمونیسٹ کارگری ایران - حکمتیست:

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقہ کارگر و کمونیسٹ!
مصوب پلنوم ۴۳ کمیٹہ مرکزی حزب (اکتبر ۲۰۲۱)

جهان با تغییرات شگرفی روبرو است که حتی نسبت به چند دهه پیش، قابل مقایسه نیست. کارکرد استثمارگرانه شدید کاپیتالیسم از یک سو به تشدید هر روزه فقر و گرسنگی و تبعیض و نابرابری و محرومیت میلیاردہا انسان از ابتدایی ترین امکانات زندگی، و از سوی دیگر بہ جدال و کشمکش اقتصادی و سیاسی و عملکرد نظامی مستقیم و یا نیابتی قطب های اصلی سرمایہ داری منجر شدہ است. پیامدہای مخرب جهانی و منطقہ ای و محلی عملکرد سرمایہ و این کشمکش، گسترش تروریسم دولتی و غیر دولتی و گسترش جنگہای نیابتی منتج از آن، کہ با افول موقعیت اقتصادی و سیاسی آمریکا در جهان تشدید شدہ است، حال و آیندہ پرمخاطره ای را در مقابل بشریت قرار دادہ است. جهان دارد دور دیگری از مصائب و مشقات نظم وارونہ کاپیتالیستی را بہ سختی تجربہ میکند.

جدال و رقابت سبعانہ کنونی، دقیقاً انعکاسی از این وضعیت و در سطح پایہ ای تری از رقابت فزاینده غولہای اقتصادی سرمایہ داری برسر سهم بری بیشتری از ارزش اضافہ حاصل کار طبقہ کارگر است. تشدید کشمکش و رقابت برسر بارآوری بالای کار بہ کمک رشد سریع تکنولوژی دیجیتال و کاربست بیسابقہ روباتها و سیستمہای کامپیوتری بسیار پیشرفته در تولید و توزیع، مسابقہ در تورسیم فضائی میلیاردرہا، گویای جدال برسر فتح جهانی ثروت و سود اندوزی حریصانہ ایست کہ میان سرمایہ داران مقتدر و دولتہای کارگزارشان سرعت گرفته است. این تحولات در دنیائی رخ میدہد کہ هیچوقت اینقدر بہم تنیدہ نبودہ است. تکمیل شدن تمام و کمال جهانی شدن سرمایہ (گلوبالیزہ شدن)، امکان دسترسی بہ جدیدترین اخبار و تحولات اجتماعی و سیاسی و سرعت حمل و نقل، جهان را عملاً بصورت دہکدہ کوچکی درآورده است.

نتایج تقلای مخرب و سیری ناپذیر بورژوازی برسر انباشت و تراکم ہرچہ بیشتر سرمایہ را در ابعاد عظیم مصائب و مشقاتی شادہدیم کہ در متن ہمین پیشرفت صنعتی و انفورماتیک و در عصر فراوانی، در ابعاد صدہا میلیونی بہ طبقہ کارگر و دیگر مردم کم درآمد تحمیل میشود. فقر میلیاردی از سویی و تراکم سرمایہ و ثروت اجتماعی در دست سرمایہ داران متکی بہ دولت و کل ابزارہای سرکوب و تحمیق و سلب ارادہ از میلیونها انسان فاقد مالکیت از سوی دیگر، سیمای وارونہ جهان کاپیتالیستی را ترسیم میکند. تناقض عمیق شیوہ تولید کاپیتالیستی با نیازہای انسان و برخورداری از یک زندگی شایستہ انسان، ہر روز برجستہ تر میشود. این پایہ ای ترین معضل جهان امروز است. طبقہ کارگر هیچ راہی جز این ندارد، کہ آگاہانہ و سازمانیافتہ بہ میدان بیاید و اساس این نظم وارونہ را واژگون و کار مزدی را در ہرکشوری کہ ممکن است، در ہر کشوری کہ حلقہ ضعیف بورژوازی است، برچیند و ہمراہ خود ہمہ شہروندان جامعہ را از زیر سلطہ تولید کاپیتالیستی و پیامدہای مخرب و ہر روزه آن آزاد کند. در غیر اینصورت تا وقتی کہ تولید و وسایل تولید اجتماعی زیر سلطہ بورژوازی و با ہدف کسب سود است، این وضعیت و بدتر از آنہم همچنان ادامہ خواهد یافت.

لذا تنها راہ پایان دادن بہ این شرایط، لغو کار مزدی، لغو مالکیت خصوصی، لغو طبقات، لغو کلیہ تبعیضات و پایان دادن بہ

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم ...

از خودبیبگانگی بشر با بزیر کشیدن حاکمیت سرمایه و طبقه حاکمه و استقرار حکومت کارگری و نظم سوسیالیستی است.

افول آمریکا، جهان چند قطبی!

افول موقعیت اقتصادی و سیاسی آمریکا به دنبال پایان جهان دوقطبی شرق و غرب، شکست استراتژی برتری طلبی نظامی آمریکا بر جهان و "نظم نوین جهانی" که عقب نشینی از افغانستان و عراق و خاورمیانه به آن قطعیت بخشید، همراه خود قطبهای درگیر در این کشمکش را در پیمانها و اتحادهای اقتصادی، سیاسی و نظامی جدید و در حال گسترش به میدان آورده است. پیامدهای مخرب جهان چند قطبی تثبیت نشده، همانند اثرات مصیبت بار جهان دو قطبی سپری شده، از خلال مانورهای مشترک نظامی و بند و بست های آنان با دول ارتجاعی هم پیمان خود در مناطق مختلف، در جریان است. این پدیده و مسابقه تسلیحاتی همراه آن به رقبای آمریکا مانند چین و روسیه محدود نمانده است، بلکه اردوی بورژوازی غرب را هم دربر گرفته و به رقابت و مسابقه تسلیحاتی دولتهای بورژوازی کشورهای اروپای واحد، ناتو و آمریکا نیز در رقابت با هم دامن زده است.

آمریکا، چین، روسیه، اروپای واحد، ژاپن، هند و بعضی از دول بورژوازی و هم پیمانان آنان در سطوح جهانی و منطقه ای و محلی در پیشبرد این سناریو علیه بشریت شرکت دارند. چین قطب بورژوا امپریالیستی در حال صعود قرن بیست و یکم است که با دولتی مستبد و تماما پلیسی و جامعه ای کاملاً بسته در عین حال متکی به کار بسیار ارزان طبقه کارگر پا به صحنه این رقابت بویژه در عرصه اقتصادی گذاشته است و چشم انداز تبدیل شدن به قدرت اقتصادی اول دنیا را دارد. این دولت هم از کار ارزان کشورهای کمتر توسعه یافته استفاده میکند، و هم با پائین نگاهداشتن سطح بسیار نازل کار ارزان صف چند صد میلیونی طبقه کارگر در چین، کاهش دستمزدها و دیگر مطالبات را به کارگران دیگر کشورها از جمله و بویژه کارگران کشورهای غربی به نفع دول بورژوازی در این کشورها تحمیل کرده است.

روسیه تحت هدایت پوتین ناتوان از رقابت اقتصادی موثر در سطح جهانی و اساساً متکی به قدرت و زورگویی نظامی، متحد و همدست چین در این روند است. این دو دولت، علناً و عربیان از دولتهای مستبد و جنایتکار بورژوازی دست به ماشه در دنیا علیه کارگر و کمونیسیم و آزادیخواهی، تحت عنوان رقابت با آمریکا و دیگر دول غربی، حمایت میکنند. کارکرد این قدرتهای ارتجاعی به همراه کارکرد هیئت حاکمه آمریکا و دیگر قدرتهای بورژوا – امپریالیست غربی جهان را در مسیر قهقرا قرار داده است.

کانونهای بحران در سطح جهان!

جدال قدرتهای اقتصادی – سیاسی، مستقیماً در کانونهای بحرانی جهان بازتاب داشته و دارد. افول موقعیت آمریکا و عرض اندام گسترده تر اقتصادی و سیاسی چین، محوری ترین کشمکش کنونی، و معادلات جهانی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. پیامدهای کشمکش قطب های بزرگ اقتصادی و سیاسی جهان، در کانونهای اصلی بحران، خاورمیانه، جنوب شرق آسیا، و دیگر مناطق پرتنش مانند آمریکای لاتین و آفریقا و در خود غرب و اروپا قابل مشاهده است.

خاورمیانه: کانون اصلی معضلات قدیم و جدید!

خاورمیانه ی پرتنش، با مکان استراتژیکی، اقتصادی آن برای قطبهای بورژوازی جهان، با حل نشدن مسئله قدیمی فلسطین، با گسترش اسلام سیاسی و کشمکش تروریسم دولتی و اسلامی در آن و با گانگستریسم و تروریسم جمهوری اسلامی که به منطقه و فرامنطقه صادر شده است، هنوز مهمترین کانون بحران در جهان است. برخلاف فضا سازی قدرتها و دولتهای بورژوازی و رسانه هایشان، پایه ای ترین تناقض و به معنایی بحران ادامه دار در خاورمیانه، شکاف عمیق بین فقر و ثروت و برآیند انزجار و نارضایتی از وضع موجود است که در غیاب افق و رهبری رادیکال و به ویژه زیر فشار جنگ و کشمکشهای قدیم و جدید ملی و مذهبی نتوانسته به فرجام برسد. دیگر بحرانهای منطقه از این واقعیت ریشه میگیرند.

فرا تر از روندها و معادلات و طرحهای قدرتها و دولتهای مرتجع بورژوازی برای شکل دادن به آرایش جدید در خاورمیانه که اکنون با ناکامیها و عقب نشینی دولت آمریکا در آنجا، چین و نظامیگری روسیه در آن وارد عمل شده اند، تا زمانی که در یک طرف فقر شدید صدها میلیونی و استبداد خشن و تروریسم حکومتهای تا مغز استخوان ارتجاعی و در طرف دیگر کارکرد تروریسم دولتی قدرتهای بزرگ و متحدانشان در خاورمیانه عمل کند، این منطقه کماکان کانون بحرانی در جهان معاصر باقی خواهد ماند. این معضل ریشه ای خاورمیانه است که تمامی قدرتهای بزرگ کاپیالیستی و دولتهای مستبد ملی مذهبی مرتجع سرمنشاء آن هستند.

حل مساله فلسطین و برسمیت شناختن دولت فلسطینی در جوار اسرائیل و پایان دادن به این زخم عمیق، راه حل فوری و ریشه ای خالی کردن زیر پای تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی اسرائیل و پایان دادن به سوختی است که این دو در تقابل با هم از آن علیه مردم در فلسطین و اسرائیل و فراتر از آن تروریسم اسلامی در منطقه و در ابعاد جهانی از آن استفاده میکنند. این اتفاق بخشاً درگرو ادامه پیدا نکردن حمایت دایمی و یکجانبه هیئت حاکمه آمریکا و متحدینش از زورگویی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین است.

قرار بود در غیاب کارکرد افراطیون دو طرف حل این مساله به فرجام برسد. بازگشت تروریسم دولتی افراطیون مذهبی – قومی در دوره شارون به قدرت در اسرائیل و در ادامه آن نتانیاهاو، و همزمان سنگ اندازی گروههای تروریستی طرف مقابل در غزه (حماس) و جهاد اسلامی) در مقابل پروسه توافق با دولت اسرائیل حول قرارداد "اسلو" مساله دولت فلسطینی را عملاً نقش بر آب کرد.

و بی بضاعتی توده مردم همراه بوده است.

دولت‌های استبدادی موجود به جای ایجاد بهبود در وضعیت معیشتی طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم آن جوامع، بخش اعظم درآمد آن کشورها را صرف نیروی سرکوب و ساکت کردن اعتراضات اکثریت عظیم مردم کرده اند و با آن از بورژوازی و سرمایه حمایت میکنند. مهاجرتهای دسته جمعی برای تامین معیشت روزانه، محصول سیاستهای ضد کارگری دولت‌های بورژوایی این کشورها است.

کاپیتالیسم و فجایع انسانی انبوه! فاجعه کرونا!

شیوع ویروس کرونا تأثیرات جدی بر معیشت و جان و سلامت انسان گذاشته است. این پدیده به نوبه خود تفوق سودپرستی کاپیتالیسم بر حیات انسان و ناآمدگی و ناتوانی دولت‌های بزرگ و کوچک سرمایه داری، برای مقابله با ویروس کووید-۱۹ را به نمایش گذاشت. بر این اساس، ویروس کرونا مسأله عدم تامین معیشت و سلامت و گسترش بیکاری را به معضل عاجل طبقه کارگر و مردم محروم تبدیل کرده است. در غیاب نبودن امکانات پزشکی و بهداشتی و دیرکرد در تامین واکسن، روش قرنطینه انسانها قطعاً در تخفیف ابعاد ابتلا به ویروس کووید-۱۹ نقش مثبت ایفا کرد، اما پاسخگو نبودن دولت‌های زیادی در دنیا و حتی در کشورهای پیشرفته در تامین معیشت و بهداشت و سلامت انسانها و تمیزه شدن انسانها و به هم خوردن روابط اجتماعی گسترده، اثرات مخرب معیشتی، روحی و جسمی جدی ببار آورده است.

تولید واکسن قدمی مثبت و امید بخش بود. اما رقابت موسسات سازنده واکسن و دولت‌های حامی شان به جای تعاون در جهت سرعت عمل سریعتر و با کیفیت تر برای مقابله با این ویروس، لطمات انسانی جبران ناپذیری ببار آورد. در یک کلام سودپرستی سرمایه در عرصه سلامت و پزشکی از دیگر حقایق تلخ نظم وارونه کنونی و خطر اصلی علیه زندگی بشریت است.

بر خلاف پروپاگاند و اروانه، آنچه تا کنون از مصائب کرونا بیشترین لطمه را خورده است، نه سرمایه داران و کمپانیهای آنها و نه دولت‌های سرمایه داری، بلکه تا هم اکنون طبقه کارگر جهانی و بخش عظیم شهروندان، فشار نتایج مخرب کرونا را تحمل کرده اند. ابرسرمایه داران و شعبات وابسته شان در همین دوران روزمره سودهای میلیاردی به هم زده اند. تردیدی نیست ارکان پلاتفرمهای معماران نظم استعمارگر کاپیتالیستی برای غلبه بر پیامدهای کرونا، بر مبنای تامین سودجویی نجومی سرمایه و تشدید فشار بر طبقه کارگر در راستای بارآوری کار، سرشکن کردن پیامدهای مخرب رکود اقتصادی و بحران احتمالی بر کارگران و مردم محروم طراحی شده که چیزی جز گسترش بیشتر رنج و فقر و گرسنگی و بیکاری و تباهی بر طبقه کارگر و مزدبگیران و محرومان جامعه نیست.

محیط زیست:

تخریب محیط زیست و فجایع کنونی ناشی از آن از دیگر مخاطرات جدی مقابل بشریت است. مسأله محیط زیست یکی دیگر از مواردی است که ریاکاری و عوام فریبی همه دول بورژوازی و سرمایه داران

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم ...

اکنون قدرتهای بزرگ زورگویی دولتهای مرتجع منطقه عاقدانه مسأله اتحاد و همگامی "اعراب و اسرائیل در پیمان ابراهیم" را به بهانه تروریسم جمهوری اسلامی برجسته میکنند. در این معادله، مجدداً موضوع برحق و دیرینه "حقوق مردم فلسطین" قربانی شده و دارند آن را به مسأله حاشیه ای تبدیل میکنند که عملاً به نهادینه کردن زخم مسأله فلسطین و ادامه استفاده تروریسم اسلامی از آن خدمت میکند.

جنوب شرق آسیا: اینجا کانون بحران دیگری است که اکنون و به ویژه در آینده به مرکز زورآزمایی روز افزون چین و آمریکا و متحدان منطقه ای آنها تبدیل خواهد شد. تلاش آمریکا برای جبران موقعیت رو به افول خود با قدرت نمایی نظامی در این منطقه همراه متحدین خود مشخصاً پیمان نظامی اخیر موسوم به "AUKUS بین آمریکا، بریتانیا و استرالیا، در مقابل چین، انعکاس کشمکش اقتصادی و سیاسی چین و آمریکا در دیگر نقاط جهان و تبدیل کردن این منطقه به کانون پرمخاطره دیگری است. در کل مناقشات جنوب شرق آسیا تایوان و آینده آن یکی دیگر از کانونهای بحرانی این دوره است، که چین و کشورهای غربی بر ادعای خود در قبال آن مصروف طرفین بر هزینه برداری آن واقفند.

جوامع پرتنش و رنج و ستم فراموش شده!

آفریقا: معضلات عمیق اقتصادی و معیشتی روزمره زندگی میلیون‌ها انسان، و بحران زیستی و اجتماعی و انسانی عمیق و دردناک، بیش از هر جای دیگر دنیا در قاره آفریقا عمل میکند و عاقدانه به حاشیه رانده میشود. پشت همه جنگ ها و فقر و آوارگی و گرسنگی دادن مردم این قاره، منافع ستمگرانه دولتها و اقشار مختلف بورژوازی این کشورها و دیگر دول بورژوازی جهانی و شرکتها و کمپانیهای مقتدر آنان قرار دارند، که اختلافات مذهبی و قبیله ای را نیز در خدمت آن به کار میگیرند. رنج و محنت و آوارگی و مرگ تدریجی انسانهای بی‌شمار در قاره آفریقا که گاهی در رسانه ها بروز پیدا میکند، ننگ دیگری بر پیشانی نظم سودپرست سرمایه و همه کارگزاران آن است.

آمریکای لاتین: یکی دیگر از مناطق پرتلاطم و ستم و استثمار فراموش شده است. در این کشورها دولت‌های عمدتاً نظامی و استبدادی غرق در فساد اداری و رشوه خواری با اعدامها و کشتارهای دسته جمعی از مردم خواهان آزادی و رفاه، بویژه بعد از جنگ جهانی دوم با حمایت دولت آمریکا به مردم تحمیل شدند. شبهه سوسیالیسم بورژوایی و ضد امپریالیستی به قدرت رسیده، در کوبا، نیکاراگوئه، ونزوئلا و برخی کشورهای دیگر، علیرغم تلاش برای اجرای برخی رفرمهای مقطعی، اساساً به دلیل محتوای بورژوایی پلاتفرمهای خود و بخشا زیر فشار تحریمهای اقتصادی آمریکا، نه تنها نتوانستند بهبود جدی ادامه دار در زندگی مردم ایجاد کنند، بلکه ادامه حاکمیت شان با گسترش فقر

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیس‌م ...

را به نمایش می‌گذارد. از پیمان پاریس و کف زندهای پایانی شرکت کنندگان آن و نمایشاتی که حول آن راه انداختند، تا نشستی که این روزها تحت نام "COP26" در اسکاتلند برگزار شده است، تا وعده وعیدهای توخالی ای که در مورد "حفظ" محیط زیست به مردم جهان می‌دهند، همگی اوج این ریاکاری را به نمایش می‌گذارند.

معضل زیست محیطی، حاصل کارکرد سرمایه در خدمت کسب سود است که اثرات مخربی بر محیط زیست انسان و همه وجوه حیات در کره زمین گذاشته و می‌گذارد. تا این کارکرد هست، تخریب محیط زیست هم ادامه خواهد یافت.

میان انسان و طبیعت رابطه هارمونیکی وجود داشته است. از وقتی که انسان تولید معیشت و مایحتاج زندگی روزانه خود را شروع کرد و با ابزار و صنعت خود مواد زمین را بدین هدف تغییر داد، این هارمونی و وحدت خود را با طبیعت بیان کرده است. سرمایه داری به هدف صرف کسب سود این رابطه را قطع کرده است. طبیعت جامد، تعهدی در مقابل انسان ندارد. این انسان است که برای تولید معیشت و شرایط مادی زندگی خود به طبیعت و حفظ طبیعت متعهد است. انتظار حفظ محیط زیست از سرمایه و دولتهای بورژوا، انتظاری بیهوده و توهم است. حفظ محیط زیست و تعهد انسان به آن، عمیقا به رفاه افراد جامعه، به برخورداری یکسان افراد جامعه از تولید و ثروت جامعه گره خورده است. در محدوده معینی در بعضی از کشورهای اسکاندیناوی که درجه ای از رفاه موجود بوده، حفظ محیط زیست در میان افراد آن جوامع نیز به سنتی تبدیل شده است. وقتی تولید و وسایل تولید در دست یک عده تماما به هدف کسب سود است، نه تولید بر اساس نیازهای زندگی افراد جامعه، نمایشات و وعده و وعیدهای آنان نیز توخالی بوده و تنها ریاکاری آنان را نشان می‌دهد. در این عرصه همانند دیگر ابعاد زندگی اجتماعی هر تلاشی در خدمت تخفیف مصائب محیط زیستی، تلاش نیروها و جنبشهای آزادیخواه و مشخصا در این دوره تحرک از پایین نسل جوان در عقب راندن توحش سرمایه علیه طبیعت و حیات ضروری و مثبت است، اما راهی برای نجات قطعی محیط زیست نیست. حفظ محیط زیست سالم هم در گرو تعیین تکلیف قطعی با عملکرد نظم وارونه سرمایه است. "کاپیتالیس‌م سبز" توهم است، اینجا نیز باید انتخاب کرد، یا پایان دادن به سرمایه داری یا قبول فجایع بیشتر محیط زیستی.

کشمکش جناحهای راست و چپ بورژوازی:

الف: موقعیت راست بورژوازی: هم اکنون راست ترین سیاستهای بورژوازی سرنوشت بشر را رقم می‌زند. این پدیده بدون پیشینه نبوده و از اوایل دهه هشتاد میلادی، با عروج تاجریسم و ریگانیسم در اقتصاد و سیاست جهانی شروع شد. نگهداشتن بخش اعظم طبقه کارگر زیر خط فقر، یورش به طب عمومی و زیر و رو کردن آن توسط بخش خصوصی، کاهش کادر پزشکی و درمانی و امکانات مقابله با بیماریهای

جدید، زدن بیمه های اجتماعی و درمانی و راندن هرچه بیشتر طبقه کارگر به زندگی بسیار پائین تر و تسری آن به کل جامعه در طول چهار دهه گذشته، سیاست اقتصادی بوده، که توسط راست بورژوازی اعمال شده است. در زمینه سیاسی هم تقویت و رها کردن افسار راست و مشخصا راست افراطی در همه کشورهای سرمایه داری محصول آن بوده است. نه فقط در کشورهای استبداد زده و متکی به کار ارزان، بلکه در آمریکا و اروپای صنعتی و پیشرفته، نیز به عمیق تر کردن هرچه بیشتر شکاف فقر و ثروت و بر بستر آن دامن زدن به شکاف عمیق طبقاتی، شکل دادن به شکافهای ملی، مذهبی، نژادی، جنسی به منظور شقه شقه کردن صفوف طبقه کارگر و تقویت راسیسم و فاشیسم منجر شده است.

خطر راست افراطی و رشد فاشیسم را باید جدی گرفت. این ترند در کشورهای غرب عموما بعنوان "سوپاپ اطمینان" راست در قدرت عمل میکند. مردم را مجبور میکنند از ترس راست افراطی به انتخاب راست غیر افراطی رأی بدهند. اما در ادامه ی دست بالا پیدا کردن راست ترین سیاستهای بورژوازی در همه کشورها و نتایج حاصله از آن، راست افراطی میدان عمل بیشتری پیدا کرد. عروج راست افراطی و فاشیسم قبل از هر جا در آمریکا و اروپا به عنوان کشورها و قدرتهای پیشرفته صنعتی متکی به "دمکراسی پارلمانی" و تاثیرگذار بر جهان معاصر، محصول سیاستهای بورژوازی است. تاثیرات این پدیده را در چهار دهه اخیر در گرایش به قدرت گیری بیش از پیش سیاستهای راست ترین جناحهای بورژوازی در پروسه های ظاهرا "مقبولیت" یافته پارلمانی و "انتخاباتی" در کشورهای غربی، شاهدیم. دوره چهارساله دولت راسیستی ترامپ عقب گردهای جدی به جامعه آمریکا و به جامعه جهانی تحمیل کرد. شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ و ناتوانی و عدم کارائی راست بورژوازی در کشورهای اروپائی در مهار ویروس کرونا و تلفات بالای آن و این اواخر تلفات بسیار زیاد سیل بویژه در آلمان، هم راست بورژوازی را زیرسؤال برده است و هم روند پیشروی راست فاشیست را کند کرده است. اما مخاطره میداننداری راست افراطی در آمریکا و به تبع آن در جهان کم نشده است. طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه آن را باید جدی بگیرند.

ب - سترونی و بن بست جناح چپ بورژوازی در اقتصاد و سیاست جهان!

پایبای عروج راست افراطی، شاهد سیرنزولی نقش جناح چپ بورژوازی در اقتصاد و سیاست جهانی هستیم. سترونی جناح چپ بورژوازی ریشه در منطبق شدن این چپ با سیاستهای اقتصادی راست بورژوازی دارد. طوریکه اکنون خارج از چهارچوب سیاست اقتصادی راست بورژوا، نه حرفی برای گفتن و نه ادعایی برای کارگران و اقشار و لایه های میانی بورژوازی دارد.

شیفت کردن جناح چپ بورژوازی خود را در تطبیق و مشارکت آن در پیشبرد سیاست اقتصادی راست بورژوا ترجمه کرد. تونی بلر رهبر سابق حزب کارگر تحت نام "لیبر جدید (New Labour)" اولین جاده صاف کن این راه و درپیش گرفتن این سیاست برای دیگر احزاب "کارگر" و سوسیال دمکرات در کشورهای اروپائی و از جمله احزاب سوسیال دمکرات در کشورهای اسکاندیناوی شد. مشی

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم ...

اقتصادی تونی بلر، مبنی بر "آزادی بازار با کمی دخالت دولت"، که بعدها مورد قبول "کنفرانس جهانی داووس" نیز قرار گرفت، تئوری توجیه هماهنگی و مشارکت چپ بورژوا با سیاستهای راست خود شد. ادامه خصوصی سازی در طب عمومی توسط حزب لیبر در دوره رهبری بلر ادامه یافت. در این دوره بویژه از دو دهه قبل شاهد این تغییر شیفت در احزاب "کارگر" و سوسیال دمکرات از بریتانیا تا آلمان و فرانسه تا کشورهای اسکاندیناوی هستیم. طوری که این جوامع، از جمله اسکاندیناوی نیز در مقایسه با رشد بیکاری و شکاف فقر و ثروت در این جوامع تا کاهش بیمه های اجتماعی و درمانی و کاهش مراکز درمانی و بهداشتی حتی نسبت به دو دهه قبل قابل شناسایی نیستند.

ادامه سیاست اقتصادی راست بورژوازی و نتایج مخرب آن بر زندگی طبقه کارگر و دیگر اقشار کم درآمد توسط احزاب کارگر و سوسیال دمکرات، عملاً نه تنها جایی در تقلا برای اصلاحات "رفرم" و رفاه جامعه باقی نگذاشته است، بلکه حفظ بعضی از دستاوردهای بعد از جنگ جهانی دوم آنچه که به "دولت رفاه" مشهور شد را در محدود کشورهای اسکاندیناوی نیز از بین برده است. چپ بورژوا مدتهاست به امید "گشایشی"، خط مشی در اپوزیسیون ماندن در مقابل راست خود را پیشه کرده است. جناح چپ بورژوازی بارها نشان داده است، در مواقع رکود و بحران اقتصادی، به یاری راست بورژوازی خود میاید. نمونه های اخیر آن چپ سریزا در یونان و پودوموس در اسپانیا است. جناح چپ بورژوازی هم اکنون بی نقشی خود را در حل معضلات زندگی روزانه توده کارگر و دیگر اقشار کم درآمد، به نام ویروس کرونا در همکاری با راست بورژوا، توجیه میکنند.

روندهای در حال جریان و چشم انداز تحولات اقتصادی و سیاسی روند اول: تغییرات شگرف سرمایه داری است.

روندی که در چند سال آینده و بعد از آن نیز بر سر بارآوری کار در همه ارکان تولید و توزیع ادامه خواهد یافت. این تغییرات که با مسابقه برقی کردن صنایع اتومبیل سازی و گسترش آن در ابعاد مختلف، رشد سریع تکنولوژی دیجیتال، به کارگیری تکنولوژی بسیار پیشرفته در طب، از تولید واکسن (طی کردن فاصله ده سال در یکسال) گرفته تا تولید وسایل تشخیص بسیار سریع علائم انواع بیماریها که پاندمی کرونا آن را تسریع کرده، خود را نشان میدهد. این تحولات بر سیمای جهان و مستقیماً بر کار و معیشت طبقه کارگر در تحولات اجتماعی و سیاسی جهان تأثیر میگذارد.

روند دوم: گسترش فقر و تبعیض و تشدید تناقض سرمایه داری با نیازهای زندگی شایسته انسانی امروز!

وقتی که اقلیتی انگل وسایل تولید اجتماعی را تنها به هدف کسب سود زیر سلطه خود گرفته اند، این درجه از پیشرفت و تکامل ابزار تولید با

بارآوری کار به کمک وسایل بسیار پیشرفته در تولید به جای کار زنده، به جای اینکه در خدمت فراغت انسان باشد، موج بیکاری و ارتش ذخیره کار را افزایش میدهد. انباشت و تراکم سرمایه و ثروت اجتماعی در دست یک عده در قطبی، به گسترش مداوم فقر و گرسنگی و نابرابری اکثریتی عظیم در قطبی دیگر منجر شده و منجر میشود. وقتی که دوره فراوانی را به دوره تحمیل امساک هر روزه به تولید کنندگان واقعی سرمایه و ثروت اجتماعی و واداشتن آنان به زندگی دائمی زیر فقر تبدیل کرده اند، وقتی که جنگ و آوارگی و گرسنگی دادن را به زندگی بخش بزرگی از مردم جهان تحمیل نموده اند، بخش عظیمی از طبقه کارگر را از حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود توسط ابزار سرکوب و تحمیل بورژوازی محروم کرده اند، در اکثر کشورهای سرمایه داری جهان نه تنها با ارزان نگاهداشتن کار که با ابزار سرکوب و ارباب، آگاهانه کارگران را گرسنه نگاه میدارند تا توقع آنها را از رفاه و از تلاش در بهبودی شرایط کار و زندگی پایین بیاورند، استفاده از کار کودکان و مراکز کار بردگی مزدی بدون استثناء در همه کشورهای سرمایه داری جهان وجود دارد، لذا پیشرفتهای علمی و تکنیکی بورژوازی نیز عملاً در خدمت این است که چگونه استثمار طبقه کارگر را تشدید کنند. گسترش علمی در زمینه پزشکی و فراورده های آن هم به جای اینکه به طب مجانی، به داروی مجانی و بهداشت مجانی منجر شود به وسیله ای برای رقابت و سوداندوزی دولت و سرمایه داران بورژوا تبدیل شده است. سالیانه میلیونها انسان به دلیل عدم دسترسی به این امکانات جان خود را از دست میدهند. اکنون به وضوح دیده میشود، پیشرفت سرسام آور و همه جانبه علم و تکنولوژی تحت کنترل سودورزی سرمایه، عمدتاً علیه زندگی شایسته انسان امروز و خیلی محدود در خدمت تامین رفاه و امنیت و فراغت و سلامت انسان بکار گرفته میشود. به این وضعیت و به این ترانزنامه کاپیتالیستی، نامی جز بربریت مدرن بورژوازی و دولتهای مربوطه نمیتوان گذاشت.

روند سوم: تشدید رقابت قدرتهای جهانی سرمایه:

رقابت قدرتهای جهانی سرمایه به هدف دست بالا بردن اقتصادی و سیاسی خود در جهان بویژه در حوزه های عمدتاً زیر نفوذ آمریکا و بردن سهم بیشتری از ارزش اضافه که با افول اقتصادی و سیاسی آمریکا شدت گرفته است، جهان را وارد دور دیگری از گسترش رقابت و میلیتاریسم و مخاطرات منتج از آن خواهد کرد. به گسترش استثمار و تحمیل فقر و فلاکت و جنگ و آوارگی بیشتری علیه زندگی اکثریت عظیمی از مردم جهان می انجامد. هدف بلاواسطه دیگر آن گسترش فضای نا امنی و رعب و وحشت در جهان و عقب راندن کمونیسیم و کارگر و چپ و هر نوع آزادیخواهی و موج اعتراضاتی است که انتظار آن را دارند.

روند چهارم: پولاریزه شدن طبقاتی، اجتماعی و سیمای سیاسی و مبارزاتی جوامع!

سرنوشت جهان و بشریت نمیتواند و نباید این باشد. سرنوشت بشریت و جهان را آمریکا، اروپای واحد، چین و روسیه و اکنون تشدید رقابت قطبهای اقتصادی و سیاسی سرمایه، تعیین نخواهند کرد، همانطور که جنگ دو اردوی تروریستی، تروریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلام سیاسی، نیز تعیین نکرد. جامعه، محل و مرکز تقابل و جدال گرایشها و جنبشهای اجتماعی - طبقاتی است. این جدال قبل از اینها وجود داشته است. کشمکش شبانه روزی و بلا انقطاع تقابل آنهاست که

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو،

موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم ...

موتور محرکه و پیشبرنده تاریخ همه جوامع بوده و هست. سرنوشت و آینده جهان و کشورهای مختلف را این کشمکش و تقابل تعیین خواهد کرد. اوضاع جدید، عقب نشینی آمریکا از افغانستان و عراق و خاورمیانه و اکنون تشدید رقابت قطبهای اقتصادی و سیاسی مدعی قدرت، خود در متن این تاریخ قرار میگیرد و معنی میشود.

پولاریزه شدن طبقاتی و اجتماعی و مبارزاتی را به طور برجسته بر متن بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ و در سه ساله بعد از آن به یمن اعتراضات کارگری در فرانسه و کشورهای دیگر به کاهش دستمزدها و بیکارسازیها و افزایش سن بازنشستگی، مقابله باتشدید فشار بر بخش شاغل طبقه کارگر و تحمیل سیاست "ریاضت کشی اقتصادی" از طرف دولتهای بورژوازی شاهد بودیم. شکل گیری موجی از اعتراضات علیه فقر، تبعیض و نابرابری در آمریکا و کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین به شکل گیری اعتراضاتی علیه سرمایه موسوم به "جنبش اشغال" انجامید. این جنبش اگرچه بخشا اعتراض خرده بورژوازی را هم علیه سرمایه منعکس میکرد، با این حال جنبشی علیه وضع موجود بود و مستقیما سرمایه داری را مسبب اوضاع ناهنجار کنونی معرفی میکرد. در فاصله کوتاهی بعدتر رویدادهای سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی و شمال آفریقا که "بهار عربی" نام گرفت، اعتراض کارگر و دیگر مردم معترض به وضع موجود را بیشتر رو آورد. حضور طبقه کارگر را در صحنه سیاسی و اجتماعی برجسته کرد. توانست فضای نامیدی و یاسی را که توحش لجام گسیخته تروریسم اسلامی علیه مردم و کارگر و کمونیسیم و چپ و آزادیخواهی که بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ (جنگ میان دو اردوگاه تروریستی) بویژه با حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق بخش وسیعی از کشورهای اسلام زده و فراتر از آن را فراگرفته بود، شکسته و تروریسم اسلامی را به درجه زیادی به حاشیه براند. کل این تحولات در سطح جهانی هرچند با خلاء افق و سیاست و رهبری سوسیالیستی موثر به فرجام مثبت نرسید، پدیده ای جدی و مساله مهم اینست، در اکثر کشورها و در همین دو دهه این جدالهای اجتماعی و اعتراضی با محوریت طبقه کارگر و مردم محروم علیه سرمایه داری به عنوان منشاء فقر و تبعیض و نابرابری است که در تلاش تغییر وضع موجود است.

در تقابل با وضع موجود، مبارزه و اعتراض، علیرغم کشنده بودن و لطمات وسیع و بیروس کرونا، مداوما موجود و ادامه داشته است. بروزات خشم شدید معترضین در اعتراضاتی که حتی بر سر مطالبات ساده اجتماعی شاهد آنیم، بیانگر تنفر و انزجار عمیق توده کارگر بویژه نسل جوان امروز از وضع موجود و از دولتها و طبقه حاکمه بورژوازی حامی آنها است.

فجایع و مصائبی که از سر و روی سرمایه داری می بارد، از نظر خود سرمایه داران و سخنگویان و پژوهشگران و مصلحین سرمایه نیز پنهان نمانده است و به آن اذعان میکنند. لذا آنان را به صرافت "تغییراتی

اساسی"، از نظر خود، در سیستم سرمایه داری انداخته است. در عین حال به هدف تبرئه کردن کلیت سرمایه داری، گناه وضع موجود را به گردن "تنولیرالیسم" می اندازند تا نهایتا به بحران سیاسی و انقلاب کارگری منجر نشود.

آنچه معلومست جوامع پولاریزه تر و کشمکش گرایشات طبقاتی و اجتماعی گسترش می یابد و هرکدام پرچم راه حل های خود را در متن تحولات کنونی در جواب به وضع موجود، بالا میگیرند. اکنون دنیا و بشریت در مقابل دوراهی، از یک طرف تداوم پلاتفرم اسارتبار بورژوازی و قطب های اصلی آن و از طرف دیگر عروج دادن راه حل رادیکال کارگری و کمونیسیتی با برافراشتن پرچم تحول سوسیالیستی قرار دارد. راه میان بری وجود ندارد. این دو راهی چشم انداز پیش روی تحولات سیاسی و اجتماعی آتی جهان معاصرو از آن گریزی نیست.

موقعیت و رسالت طبقه کارگر و کمونیسیم در تحولات سرنوشت ساز دنیای معاصر!

طبقه کارگر هم اکنون در تولید و در تحولات اجتماعی از موقعیت قدرتمندتری نسبت به چند دهه قبل برخوردار است. تحولات جدید نه تنها از وزنه اجتماعی، مبارزاتی این طبقه کم نمیکند، بلکه بالفعل بودن این طبقه را در تحولات سیاسی آتی نیز بیشتر میکند. زیر پوست هر اعتراض به استثمار و استبداد، خواست آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی طبقه کارگر را در آن خواهید دید. بدون تردید اگر بیروس کرونا نبود، ما شاهد گسترش اعتراض و مبارزه گسترده و کوبنده این طبقه در این دوره بودیم. هم اکنون دولتهای بورژوازی در کشورهای پیشرفته و کمتر پیش رفته، با استفاده از پاندمی کرونا، "دور از چشم" جهان، با گذراندن قوانین سفت و سخت تری در تحدید آزادیهای سیاسی و اعتراضی، دارند خود را برای رویارویی آتی با این طبقه و دیگر مردم معترض به وضع موجود آماده میکنند.

وزنه اجتماعی، مبارزاتی طبقه کارگر در سطح جهان و در کشورهای مختلف متأسفانه با حضور نمایندگان و پرچمداران کمونیسیم کارگری، جنبش و تحزب کمونیسیتی این طبقه، در صحنه سیاسی خوانائی ندارد. این خلاء موجود در رهبری طبقه کارگر در اعتراضات و تحولات سیاسی آتی در کشورهای سرمایه داری است. دیدن خلاء رهبری رادیکال کمونیسیتی و پرکردن این خلاء کار جنبش کمونیسیم کارگری است. کار بسیار سختی است اما کارما کمونیستهایی است که در هر لحظه منافع عمومی طبقه کارگر را نمایندگی میکنند، پاسخگویی به نیازهای مبارزاتی کمونیسیم این طبقه در تغییر وضع موجود را رسالت طبقاتی خود میدانند. واضح است، پراتیک و مشغله های ماکروی سیاسی و فکری کمونیستهای ماکسیمالیست، نه قانع شدن و دلخوش کردن به صرف مقداری وقت در کارها و مشغله ها جزئی و کم تاثیر، لازمه پاسخگویی به این رسالت و در این جدال باید خود را نشان دهد.

ما ففرو تبعیض غیر قابل تحمل بر جهان را نمیپذیریم. ما به مثابه کمونیسیم طبقه کارگر قصد نداریم به دور جدید میلیتاریسم و رقابت قطبهای بورژوازی که جهان را با مخاطرات جدی ای روبر کرده اند، تن دهیم! ما برج و بارو گرداگرد اروپا و آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری نمیخواهیم! ما به تبعیضات اجتماعی و



یاد رهبر سرشناس کمونیست کارگری رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) گرامی است!

1951-2024

**مجمع عمومی ظرف ابراز وجود مستقیم و مستمر
کارگران است! مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به
هر نیازی برپا کنید!**

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم ...

شغلی و جنسی و ملی و مذهبی و نژادی و راسیسم و قومپرستی گردن نمیگذاریم! ما در خاورمیانه قصد نداریم اسلام سیاسی و حکومت‌های اسلامی را تحمل کنیم، افغانستان را زیر دست باند آدمکش طالبان رها کنیم! ما قصد نداریم به بی‌کشوری مردم فلسطین و سرکوب هرروزه شان رضایت بدهیم! ما سیاست سرنگونی حکومت‌های بورژوازی و اسلامی و مستبد و پلیسی را داریم! ما عروج نسلی جدید از احزاب کمونیستی کارگری و انقلابی و مارکسیست را از نیازهای حیاتی این دوره مهم تاریخ بشر میدانیم! ما طبقه کارگر و مردم آزاداندیش جهان را به سوسیالیسم بعنوان تنها راه نجات بشریت فرامیخوانیم!

اکنون چشم انداز تحولات بزرگ در ایران، حضور گسترده و تعیین کننده بالفعل و بالقوه طبقه کارگر در آن و خوش نام بودن و نفوذ کمونیسم و کارگر در جامعه ایران وجود کمونیسم متشکل و حزب ما در بطن این تحولات، شانسان تامین رهبری کمونیستی بر این تحولات و عروج آلترناتیو کمونیستی را بیش از هر کشوری در دنیا فراهم کرده است. جامعه ایران در آستانه تحولات سرنوشت سازی قرار گرفته است. ما بر نقش تاریخ ساز طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری در شکل دادن به آینده ایران و فرصت کم نظیری که برای ایفای نقش کارگر و کمونیسم بعنوان رهبر یک جنبش عظیم برای آزادی و برابری در ایران فراهم شده واقفیم. قطعا وقوع چنین تحول انقلابی و رادیکال اثرات جهانی و منطقه ای مهمی را بدنبال خواهد داشت. این سرراست ترین مسیر و راه حل امید بخش تحول سوسیالیستی در مقابل ما کمونیسم کارگری متحزب در ایران است. اما واضح است به فرجام رساندن چنین تحول سرنوشت ساز در گرو تامین رهبری کمونیستی ای است که تماما به پراتیک کارگران رادیکال سوسیالیست جنبش کمونیسم کارگری علی العموم و حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست علی الخصوص گره خورده است.

اکتبر ۲۰۲۱

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

یادداشتی بمناسبت هفتادمین سال تولد رفیق حسین مرادیگی

از جانب اعضای رهبری حزب



رفیق حسین مرادیگی (حمه سور)

۱۹۵۱-۲۰۲۴

ما خرسندیم دوست، رفیق و هم‌رزم کسی هستیم که تجربه سازماندهی مبارزه مسلحانه حق طلبانه و عمیقاً مورد حمایت وسیع توده مردم در کردستان و فرماندهی اولین پارتیزانهای سرخ علیه جمهوری اسلامی و جهل و خرافه و ستم، به نام او ثبت شده است.

ما این شانس ارزشمند را داشته ایم و داریم که از درس و تجربه های یکی از پایه گذاران حزب کمونیستی چهار دهه اخیر بهره برده ایم. افتخار میکنیم همگام سیاسی و مبارزاتی کسی بودیم که در دوران سخت بعد از درگذشت منصور حکمت عزیز، در تشخیص تداوم خط کمونیستی در جنبش کمونیسم کارگری روشن بینی نشان داده و در حفظ سلامت و استحکام خط مشی و سنت سالم سیاسی و حزبی کمونیسم کارگری یاری دهنده ما بوده است.

حمه سور عزیزمان!

همانطور که اشاره کردیم، اگر موانع دوره کرونا نبود، در این مناسبت قطعاً حضوری و با شرکت بسیاری از دوستان، آشنایان، رفقا و نزدیکان شما در اجتماعی شایسته هفتادمین سال تولد را سازمان می دادیم. متأسفانه عملی نبود، لذا به گردهمایی خودمانی نئی بسنده کردیم. هفتادمین سالروز تولد را ارج میگذاریم. بهترین ها را برایت آرزو داریم.

عمیقاً دوستت داریم.

از جانب جمعی از رفاقت، اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

یازدهم ژانویه ۲۰۲۱ (سه سال قبل) هفتادمین سالروز تولد رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) عزیز بود. افسوس که دوره گسترش ویروس کرونا بود و نمیشد در اجتماع حضوری جشن تولد شایسته و بزرگی را تدارک دید. آنوقت جمع اعضای دفتر سیاسی وقت حزب حکمتیست و دبیر کمیته مرکزی به صورت نئی رفیق حمه سور را به اتاقی در شبکه اجتماعی دعوت کردیم و به قول خودش سورپرایز شد و در فضایی عاطفی و انسانی تک تک رفقای حاضر خاطرات و احساسات صمیمانه خود را نسبت به حمه سور عزیز بیان کردند. بر کارت تبریک تهیه شده نوشته زیر حک شد و به این ترتیب هفتادمین سال تولد حمه سور با حضور خودش تبریک گفته شد. حیف که صحبت‌های شیرین و صمیمانه خود حمه سور به صورت کتبی و یا ضبط شده در دسترس نیست، تا در کنار یادداشت زیر به عنوان یادگاری فراموش نشدنی منتشرش کنیم.

هفتادمین سال تولدت را صمیمانه و رفاقتانه تبریک میگوییم!

حمه سور عزیز!

اگر دوره کرونا و محدودیتهای پزشکی مانع نمیشد، بی تردید، در هفتادمین سالگرد تولد و زندگی شما در اجتماع و جشنی شایسته با حضور دیگر رفقا و نزدیکان و دوستان و آشنایان در کنار شما میبودیم. واضح است، ارزش گذاری هفتادمین سال زندگی غنی و پر از درس و تجربه شما چه از نظر اجتماعی و دوستی و رفاقت و مهمتر از همه از نظر سیاسی و مبارزاتی کاری بسیار ضروری است. به ویژه برای ما رفقا و همراهانت که در مسیر پریچ و خم چندین دهه نبرد و مبارزه بی امان علیه تبعیض، نابرابری و نظم ظالمانه کاپیتالیستی و در جنبش کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست، چه آنهایی که هم نسل شما بوده و یا نسل های بعدتر و یا نسل جوان کنونی هم‌رزم بوده ایم، آنچنان ارزش والایی برایمان دارد که یادآور، افتخار دوستی و رفاقت و تعهد مشترک مبارزاتی مان با یکی از انسانهای محبوب و یکی از پیشروان مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری دوره بعداز انقلاب ۵۷ ایران تا به امروز است.

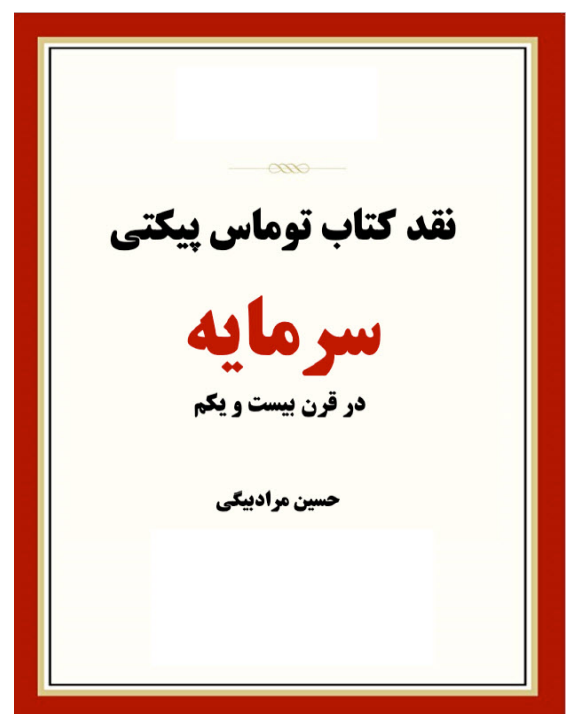
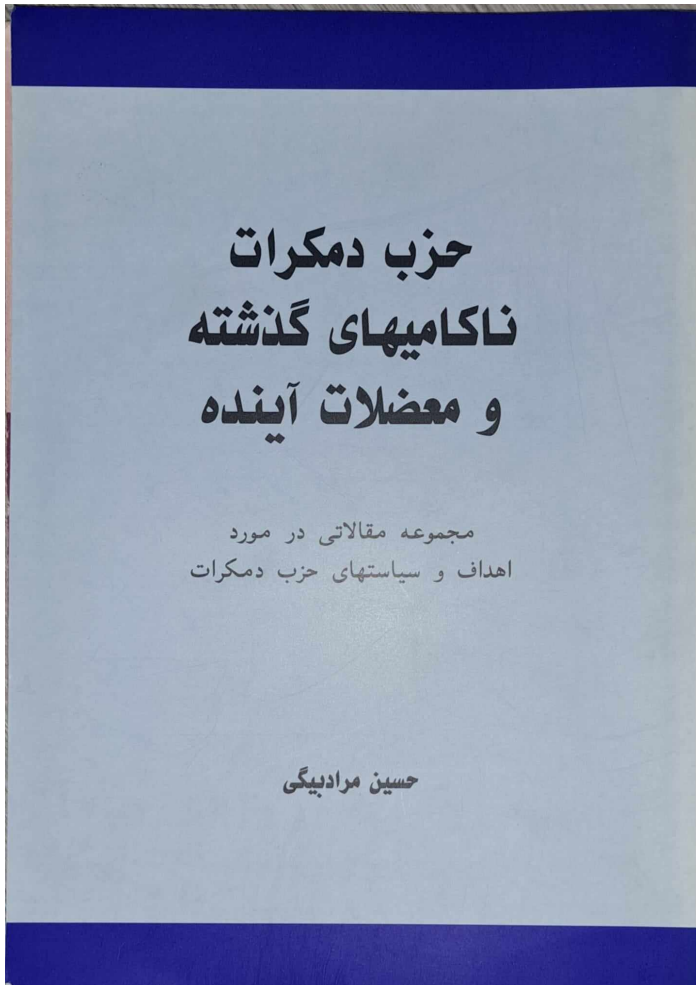
انسانهایی هستند که این شانس و موقعیت را پیدا میکنند که پراتیک و کارکرد و زندگی و البته بخش مهمی از عمرشان با تحولات مهم، با نگرش و پراتیک انسانی، موثر و با دوستی ها و رفاقتهای وسیع عجیب میشود، بدون ذره ای تعارف شما حمه سور عزیز ما، (حسین مرادیگی) یکی از سبلمهای شناخته شده این طیف انسانها هستید.

ما مفتخریم، فرصت رفاقت و دوستی شخصی و سیاسی و همگامی مبارزاتی با شما را داشته و داریم.

ما خوشحالیم که رفیق و هم‌رزم یکی از اولین چهره های نسل جوانان چپ و خلاف جریان کمونیستی بوده ایم، که پایه های یک سازمان چپ و کمونیستی موثر و دخیل در تحولات جامعه کردستان و ایران، به ویژه از مقطع انقلاب ۵۷ و سالهای بعد آن را پی افکنده و همواره از رهبران شاخص آن بوده است.

سه کتاب منتشر شده

رفیق حسین مرادیگی



حسین مرادیگی (جمه سور)

"سرمایه در قرن بیستم و یکم"

نقد کتاب توماس پیکیتی

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم"

بخش اول

حسین مرادیگی (حمه سور)

فهرست مطالب:

توضیحی در مورد ایجاد تغییراتی در نقد کتاب پیکیتی

بخش اول

پیشگفتار (بعنوان مقدمه)

توضیح کوتاهی در مورد نقد کتاب پیکیتی بعد از دوسال

کتاب پیکیتی به اختصار

رابطه توزیع و شیوه تولید

"پیشی گرفتن نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد"

سرمایه چیست؟

بازدهی سرمایه

بارآوری نهایی سرمایه (Marginal Productivity of Capital)

میل سرمایه به رکود تدریجی

ادامه انباشت سرمایه علیرغم رکود اقتصادی

مقایسه سهم بالای سرمایه داران به نسبت درآمد داخلی سالیانه

تراکم سرمایه، توزیع کل ثروت اجتماعی میان سرمایه داران

بخش دوم

در جستجوی "معضل" سرمایه داری؟

پیکیتی و قانون گرایش نزولی نرخ سود مارکس

نگاهی به وضع طبقه کارگر در انگستان در دل اوضاع فعلی این

کشور

گفتار پایانی

نقد کتاب توماس پیکتی: "سرمایه در قرن بیست و یکم" - حسین

مرادیگی (حمه سور)

توضیحی کوتاه در مورد ایجاد تغییراتی در نقد کتاب پیکیتی

تصمیم من به نقد کتاب پیکیتی و انتشار آن، مصادف بود با سالهای بعد از بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ و حرکت‌های اعتراضی آن دوره علیه نابرابری اقتصادی از جمله بویژه اعتراض به فشار دول بورژوازی بعد از این بحران در تحمیل بیشتر سیاست "ریاضت کشی اقتصادی" به طبقه کارگر و از این طریق به کل جامعه. رکود اقتصادی که از اواخر سال ۲۰۱۹ شروع و تمام یا اکثر کشورهای سرمایه داری و دول بورژوازی مربوطه را فراگرفت و در ادامه با شیوع



بیماری کرونا تشدید شد، موجب شد که نقد خود از کتاب پیکیتی را یک بار دیگر منتشر کنم. مروری مجدد بر آن در ماه مه ۲۰۲۳، نیاز به ایجاد تغییراتی در آن را برایم ضروری کرد، از جمله انتقال بعضی از تیترهای آن که به موضوع مشابهی پرداخته اند از بخش اول به بخش دوم، دیگری تکمیل کردن مواردی که به استدلال بیشتر و روشنتری احتیاج داشتند، در عین حال در حد ممکن فشرده تر و موجزتر کردن کل نقد خود از کتاب پیکیتی.

بخش اول

بعنوان مقدمه

در سال ۲۰۰۸ به دنبال بحران جهانی سرمایه، نه تنها سخنگویان اصلی بورژوازی مانند جرج سوروس، حتی سخنگویان رسمی کلیسا نیز گفتند، در مورد سرمایه داری حق با مارکس بود. کاپیتال مارکس دوباره جزو کتابهای پر فروش سال شد و خواندن آن بویژه در میان نسل جوان اروپا رواج یافت. روزنامه گاردین در مورد این بحران که عده ای از سخنگویان بورژوازی آن را مرگ کاپیتالیسم نام نهادند در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۸ با کمی تحفیف آن را نه مرگ کاپیتالیسم، که تولد دوره جدیدی در آن را اعلام کرد (۱). روزنامه نیویورک تایمز در ۲۶ اکتبر همان سال نوشت که دهها هزار کارگر در شهرها و مراکز مختلف کار در آمریکا دارند بیکار میشوند (۲). نوشتند که شهرهای واشنگتن و نیواورلئان و نیویورک از نظر اجتماعی، با ناپروبی و کنیا و سواحل عاج قابل مقایسه اند. از شکست خود کاپیتالیسم صحبت کردند و گفتند که این بحران مدل اقتصادی ای را بی اعتبار کرده است که به قیمت بیثباتی همه گیر، نابرابری وسیع و نابودی محیط زیست برای یک نسل بر جهان تسلط داشته است. مجله اکونومیست، در ماه اکتبر همان سال نوشت که در ۲۵ سال

نقد کتاب توماس پیگتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

گذشته که از عمر لیبرالیزه کردن بازار میگذرد، صدها میلیون نفر از مردم (جهان) به فقر مطلق کشانده شده اند، در حالیکه تخمین زده اند که این دهه، ما احتمالا شاهد سریعترین رشد را از لحاظ درآمد سرانه در تاریخ خواهیم بود (۳). روزنامه تایمز در همان روزها با اشاره به عکس مارکس به خوانندگان خود در مورد این بحران و رکود همراه آن که لگدی است به ایدئولوژی کاپیتالیسم، هشدار میداد (۴). اینها از جمله مواردی از دهها مورد از عکس العمل سخنگویان رسمی و رسانه ها و میدیای کشورهای سرمایه داری غرب در مورد کاپیتالیسم در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بودند. در آن روزها و ماهها اگر یکاستاد اقتصاد به خود جرات میداد کتابی با عنوان "کاپیتال در قرن بیست و یکم" بنویسد، حال با هر درجه از اعتراض به نابرابری و خواست تعدیل ثروت در آن، اما مینوشت، ثابت شد که نظرات مارکس در مورد سرمایه داری "قیامت گرا" (Apocalyptic) است و یا در این یا آن مورد نیز نادرست و غلط از آب درآمده است، نه تنها بخشی از سوسیال دمکراسی و میدیای لیبرال جرات تبلیغ برای آن را نداشتند، بلکه حتی دست راستی ترین سخنگویان بورژوازی نیز سر را پائین انداخته و باسکوت از کنار آن رد میشدند. حدود شش سال بعد از آن، در اوایل سال ۲۰۱۴ در دل اعتراض عمومی به نابرابری و به تهاجمی که سرمایه داران و دول بورژوازی به طبقه کارگر و به کل جامعه سازمان داده بودند و تا کشتار کارگران معادن ماریکانا در آفریقای جنوبی نیز پیش رفتند تا بحران اقتصادی خود را تخفیف دهند، استاد اقتصاد دانشگاهی در فرانسه به نام پیگتی ظاهرا "فرصت را درمی یابد" و کتابی با عنوان "کاپیتال در قرن بیست و یکم" منتشر میکند. در جهت رفع نگرانی از بورژوازی و سخنگویان آن در مورد تبیین مارکس از آینده کاپیتالیسم، نظرات مارکس را بدون هیچ استدلالی در این یا آن مورد از تحلیل سرمایه، "قیامتگرا" و "غلط از آب درآمد" میخوانند. در کنار آن به وجود نابرابری در سرمایه داری، نظم دلخواه و مورد علاقه خود، اعتراض میکند. خواستار دخالت دولت در تعدیل ثروت و بستن مالیات تصاعدی بر درآمد و سرمایه و ثروت ناشی از ارث میشود. این مجموعه در یک کتاب، در آن روزها در شرایط گسترش اعتراض عمومی به نابرابری، نه تنها باب طبع سوسیال دمکراتها و روشنفکران چپ لیبرال که باب طبع رسانه ها و میدیای لیبرال و حتی بخشی از راست بورژوازی نیز بود. اینها ظاهرا کافی بود تا بخشی از سوسیال دمکراسی، انگار گم شده خود را یافته اند، جلد بدلی سرمایه توماس پیگتی را در هوا بپایند تا آن رابه جای کاپیتال مارکس به جامعه قالب کنند که گویا کاپیتال آن کتاب بود، نه کاپیتال مارکس، و از آن به عنوان پروژه ای علیه بازگشت مارکس استفاده کنند. در همیاری با این شوی اقتصادی، رسانه ها و مطبوعات لیبرال از جمله مطبوعاتی که بالاتر نیز به آن اشاره کردم، همچنین میدیای مختلف از قبیل بی بی سی و سی ان ان و غیره به کار افتادند و فضا را برای هلهله و شادی اینها گرم کردند تا ماحصل اوضاع بعد از بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ را به نفع طبقه بورژوا مصادره کنند. حتی بیلبارداری مانند بیل گیتس نیز از

کتاب پیگتی استقبال کرد و نوشت که با همه نکات پیگتی موافق است. همراه اینها مسابقه مترجمین مختلف برای سهم ببری از کالائی که روانه بازار شده بود، شروع شد. اما جار و جنجالی که راه انداختند زیاد طول نکشید. تمام شدن بی سر و صدای جریان پیگتی و کتابش، بی اعتباری این پروژه علیه مارکس را، اثبات کرد. تاریخ مصرف هر دو، هم پیگتی و هم کتابش، با آن به سر رسید و محتوای آن نیز به بایگانی سپرده شد. واقعیت زمخت سرمایه در قرن بیست و یکم، توجیهگرهای بیمایه از آن و نویسنده آن را به حاشیه راند. اگر برای بخشی از سوسیال دمکراسی، کار پیگتی مجال جنجالی علیه بازگشت مارکس را فراهم کرد، بخشی از چپ لیبرال بویژه نویسندگان نیولفت ریویو (New Left Review) و مانثلی ریویو (Monthly review) را که نقدشان از سرمایه از نقد نوکلاسیکها فراتر نمیروند، شگفتزده کرد. دیدن یکی دو مکتب اقتصادی اش، آنان را چنان به وجد آورده بود که نه تنها هدف سیاسی پشت انتشار کتاب پیگتی را نادیده گرفتند، بلکه در گسترش آن هیاو، عملا به نفع او سهیم شدند. جان بلامی فاستر (John Bellamy Foster) و میشل د. بیترز (Michael D. Yates)، دبیر و دبیر راهنمای نشریه مانثلی ریویو نوشتند که فرمول پیشنهادی پیگتی، "پیشی گرفتن نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد"، "معضلی" را که ظاهرا تا حال متوجه آن نشده بودند برایشان حل کرده است. ظاهرا با کتاب پیگتی پی بردند که سرمایه داری به نابرابری تمایل دارد! (نشریه نگاه، دفتر بیست و نهم، جان بلامی فاستر و میشل د. بیترز، "پیگتی و بحران نوکلاسیک"، ترجمه پرویز قاسمی.)

توضیح کوتاهی در مورد نقد کتاب پیگتی بعد از دو سال:

وقتی کتاب پیگتی منتشر شد من هم کنجکاو شدم، مثل خیلی ها، که بدانم آن کتاب با آن عنوان گنده اش ("کاپیتال در قرن بیست و یکم") راجع به چیست و در این مورد چه میگوید؟ کتاب را تهیه کردم اما به دلیل در جریان بودن پروسه معالجه، خواندن آن برایم مقدور نبود. وقتی بهبودی موقتی حاصل شد آن را خواندم و با یادداشت برداری مختصری تصمیم گرفتم آن را نقد کنم. نه به این خاطر که حاوی نکات مهم و قابل طرحی از نظر اقتصادی بود و میبایست جواب میگرفت، بلکه اولاً به خاطر جاروجنالی که با انتشار این کتاب علیه مارکس راه انداختند، ثانیاً به این خاطر که نشان دهم وقتی که رسانه ها و میدیای بورژوازی افکار عمومی را شکل میدهند حتی عامیانه ترین نظرات اقتصادی را اگر بدانند که به ادامه سلطه بورژوازی و پوشاندن و توجیه استثمار طبقه کارگر کمک میکند، به عنوان "شاهکار اقتصادی" به جامعه قالب میکنند. کتاب "کاپیتال در قرن بیست و یکم" پیگتی یکی از این نمونه ها است. به قول خواننده ای، یک کتاب Wonky (سطحی و ضعیف) از هر نظر، در یک روز تا حد یک "شاهکار" ارتقاء پیدا کرد! ثالثاً، به این امید که تلاشی باشد برای توجه دادن بیشتر نسل جوان کمونیسیت طبقه کارگر به ضرورت خواندن کتاب کاپیتال مارکس به عنوان پشتوانه محکم پراتیک کمونیستی برای تغییر وضع موجود.

با بازگشت مجدد بیماری در اوایل سال ۲۰۱۵، علیرغم یادداشت برداریهای سال قبل، با توجه به وضعیت جسمی ای که داشتم موقتاً این کار صرفنظر کردم. به تشویق فاتح شیخ در چند ماه گذشته که باز بهبودی موقتی حاصل شد، علیرغم فشار جسمی زیاد،

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

تصمیم گرفتم نکاتی را که در این نوشته می‌گنجد و در مورد آن کتاب از نظر من کفایت میکند، روی کاغذ بیاورم. چرا که آن کتاب، بسیار طولانی، به شدت تکراری و خسته کننده است. هرچند پیکتی در جواب به منتقدین طولانی بودن کتابش گفته است: "به این خاطر آن را طولانی نوشته است که خواسته است "سوخت و ساز سرمایه!" را در ابعاد مختلفی شرح دهد." (۶)!

۱- کتاب پیکتی به اختصار

پیکتی میگوید: "کتاب او قبل از هرچیز راجع به "تاریخ توزیع درآمد و ثروت" است (۷). او این "تاریخ" را نه برپایه آن یعنی شیوه تولید سرمایه داری، بلکه بر اساس تقسیم "درآمد از کار و درآمد از سرمایه" توضیح میدهد. او همچنین با مقایسه آمارها و اطلاعاتی که جمع آوری کرده است به این "نتیجه" رسیده است که علت انباشت و نرخ بالای بازدهی سرمایه داران، و لذا وجود نابرابری حاصل از آن، همانطور بزعم او در قرن نوزدهم و بیستم و اکنون در قرن بیست و یکم نیز در این است که "نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد (رشد عمومی اقتصاد) پیشی گرفته است" ($g < r$). او با این نگرش و با فرمول دیگر خود که آن را "اولین فرمول پایه ای کاپیتالیزم" می نامد به سراغ تعیین نسبت درآمد سرمایه داران و سهم آنان به نسبت تولید سالیانه داخلی رفته است! پیکتی در عین حال، دنبال "معضل یا معضلات" سرمایه داری در قرن بیست و یکم است که باز هم به خیال خود آن "معضلات" را علت افزایش نابرابری و مانع تخفیف در آن میداند. لذا برای رفع "آن موانع"، سیستم مالیات بندی بر درآمد سرمایه داران بویژه بر درآمد ناشی از ارث را پیشنهاد میکند. اینها در واقع محورهای اصلی کتاب پیکتی را تشکیل میدهند.

آنچه که در این مدل "نئوکلاسیکی" تحلیل از اقتصاد سیاسی که پیکتی یکی از شاگردان آن است، غایب و اساسا حذف است، رابطه کار مزدی و سرمایه است که پایه و اساس سیستم کاپیتالیزمی را تشکیل میدهد، به این دلیل در این کتاب که ظاهرا اسم آن "کاپیتال" است چیزی راجع به پروسه کار در تولید سرمایه داری، یعنی تقابل کمیتی از کار زنده با کمیتی از کار مادیت یافته در پروسه تولید که ارزش را به ارزش اضافه بسط داده و شیوه تولید سرمایه داری را شکل داده و توضیح میدهد، پیدا نخواهید کرد. تحلیل وارونه پیکتی از سرمایه، کل کتاب پیکتی را، هرچه هست، به سرمایه داری بی ربط کرده است. انگار او آخر قرن نوزدهم است، یکی از اینها برگشته است و دارد این مدل اقتصادی را در دهه دوم قرن بیست و یکم که اکنون هرکارگری میداند که سود و انباشت سرمایه داران از تصاحب کار اضافی روزانه او تامین میشود، بدون رابطه ویژه سرمایه با کار، رابطه کار مزدی و سرمایه، بازگو میکند! باهم صحت ادعای خود را در نقد این کتاب مرور میکنیم. ابتدا از اصل موضوع مورد مطالعه او یعنی شیوه توزیع شروع میکنم.

۲- رابطه توزیع و شیوه تولید

همانطور که پیشتر گفتم، پیکتی تاریخ توزیع درآمد و ثروت و خود درآمد را هم بدون ربط آن به شیوه تولید کاپیتالیزمی (رابطه کار مزدی و سرمایه)، بر اساس تقسیم درآمد، به درآمد از کار و درآمد از سرمایه توضیح داده است و همین را هم مبنای نسبت سهم سرمایه داران به نسبت درآمد داخلی سالیانه قرار داده است.

از توزیع ثروت نمیشود شروع کرد و راجع به آن حرف زد بی آنکه قبلا راجع به اقتصاد کاپیتالیزمی، که مبنای واقعی و مادی توزیع است، صحبت کرد. باید اول راجع به خود شیوه تولید کاپیتالیزمی صحبت کرد، بعد شیوه توزیع را در آن توضیح داد. همانطور که راجع به جامعه هم نمیتوان صحبت کرد بی آنکه از اقتصاد سیاسی آن جامعه در گذرگاه تاریخی و مشخص صحبت کرد. رابطه تولید اساس تاریخ جامعه را تشکیل میدهد و توزیع در آن نیز بر این مبنا صورت گرفته و صورت میگیرد.

شروع از توزیع، بر اساس درآمد از کار و درآمد از سرمایه، شروع از نمودهای ظاهری در مورد خود شیوه توزیع است. ظاهر را وقتی نگاه میکنید یکی صاحب سرمایه است و درآمد خود را از سرمایه اش به گفته پیکتی از طریق سود و بهره و اجاره و غیره تامین میکند. و دیگری هم از طریق کارش (مزد و حقوق و غیره) (ص ۱۸ کتاب پیکتی).

سوال این است که این درآمد از سرمایه و درآمد از کار، سود و بهره و اجاره و مزد، از کجا آمده است؟ مسیر و بستر واقعی آن کدام است؟ اگر تولیدی در کار نباشد و به سرمایه تبدیل نشود، کسی که کار میکند از کجا مزد خود را دریافت میکند؟ و اگر نیروی مولده اجتماعی کار تولید نکند، سرمایه دار درآمد خود را از کجا تامین خواهد کرد و اصولا بدون صحبت از شیوه تولید مگر میشود از تولید سالیانه در جامعه صحبت کرد؟ بدون شیوه تولید و شکل گرفتن سازمان جامعه حول آن مگر انسانها در ادوار مختلف می توانستند وارد زندگی اجتماعی و زنده خود شوند؟ تولید داخلی سالیانه یک کشور مگر چیزی جز تولید ارزش در مدت یک سال است. لذا باید توضیح داد که این تولید ارزش در سیستم کاپیتالیزمی بر چه اساسی و چگونه تولید میشود؟ کسی که ادعای تحلیل اقتصاد سرمایه داری را دارد اگر از شیوه توزیع شروع میکند نمی تواند شیوه تولید و پروسه کار در تولید کاپیتالیزمی را جا بگذارد، و اگر آن را جا میگذارد میخواهد از وارد شدن در رابطه کار مزدی و سرمایه اجتناب کند. خود را در تناقض می اندازد، اما آن را بر وارد شدن در این رابطه ترجیح میدهد.

سودها و بهره ها و اجاره ها و درآمدها هیچکدام وجود مستقلی خارج از چهارچوب سیستم کاپیتالیزمی مبتنی بر رابطه کار مزدی و سرمایه ندارند، همه آنها در این رابطه معنی پیدا کرده و قابل توضیح اند. برای مثال بانک مرکزی یک کشور سرمایه داری برای کاهش تورم، نرخ بهره بانکی را افزایش میدهد، بلافاصله به رکود و حتی توقف خانه سازی و خرید و فروش مسکن می انجامد و همینطور بر اجاره و سود و غیره نیز تاثیر میگذارد، یا رکود در بخش مسکن به نوبه خود به کاهش رشد اقتصادی در سطح اقتصاد یک کشور کمک میکند.

پیکتی از توزیع بر اساس درآمد از کار و درآمد از سرمایه شروع کرده است تا در مورد شیوه تولید سرمایه داری و نقش کار زنده

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم"...

کتاب سرمایه (که با پروژکتور روی دیوار انداخته بودند) ایستاده بود، میگوید: "سخنانش" درباره‌ی نابرابری و سیاست پولی "است." او سخنان خود را این طور شروع کرد که درآمدهای واقعی در دهه گذشته سقوط کرده و میراث یک "بحران مالی آتشنا" بر اعتماد به نفس و توسعه، سنگینی می‌کند، و ماهیت کار "توسط انقلاب تکنولوژیک دچار اختلال شده است.!" او سپس گفت که این جملات توصیف کننده‌ی شرایط قرن ۲۱ نیست، بلکه در مورد "اواسط قرن ۱۹ و زمانی است که کارل مارکس در کتابخانه بریتانیا چرکنویس کتابش را می‌نوشت و در رابطه با شبجی بر فراز اروپا، شبج کمونیسم، هشدار می‌داد."

او در ادامه می‌گوید: "به جای این که این به اصطلاح فراوانی ثروت یک "عصر طلایی جدید" به ارمغان بیاورد، برعکس "جهانی شدن، با دستمزدهای پائین، ناامنی شغلی، شرکت های فراملیتی، و نابرابری های اقتصادی - طبقاتی عمیق همراه بوده است." او سپس هشدار میدهد که "حمایت جامعه از بازارهای آزاد در معرض خطر است."

سخنان کارنی در همین حد و در مقایسه با پیکتی، هردو مدافع سرسخت سرمایه داری، یکی بانکدار و دیگری مدرس اقتصاد در دانشگاهی در پاریس، سر و ته دارتر از تحلیل و ادعاهای پیکتی در مورد نابرابری در سرمایه داری در قرن بیست و یکم است.

۳- "پیشی گرفتن نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد"

پیکتی در این خیال که با گرفتن "پیشی گرفتن نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد" (رشد عمومی اقتصاد)، "راز" انباشت سرمایه را "کشف" کرده است و میتواند بعنوان اقتصاد دان جدیدی در اقتصاد سیاسی عرض اندام کرده و آن را ادعا کند، و حتی در مقابل مارکس نیز قد علم کند، وارد صحنه میشود.

نگاهی به نحوه استدلال پیکتی در این مورد، "پیشی گرفتن نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد"، خالی از لطف نخواهد بود. پیکتی قانون یا فرمول مورد نظر خود ($g < r$) را در صفحه ۳۵۳ کتابش زیر تیتر چرا بازدهی سرمایه از رشد بیشتر است؟ چنین توضیح میدهد:

"این یک واقعیت تاریخی غیرقابل بحث است که r نرخ بازدهی سرمایه حقیقتاً از g نرخ رشد اقتصادی در سرتاسر یک دوره زمانی طولانی، بیشتر بود." (۸). چرا؟ "دلایل" آن را در صفحه ۳۵۱ کتابش زیر تیتر مکانیسم بازدهی سرمایه، چنین توضیح داده است:

"اولین دلیل برای حد بالای تمرکز ثروت در جوامع سنتی زراعی و در یک مقیاس وسیعتر در همه جوامع قبل از جنگ جهانی اول (به استثنای جوامع پیشگامی که ...) این است که در (آن جوامع)، جوامع با رشد پائین، نرخ بازگشت سرمایه مشخصاً و ادامه دار بالاتر از نرخ رشد بود." (۹)

پیکتی بی آنکه زحمتی برای استدلال در این مورد به خود بدهد و از نظر اقتصادی روشن کند که چرا نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد اقتصادی در جوامع سنتی و زراعی مورد ادعای او بالاتر بود و به چه دلیل فرمول مورد نظر خود را اکنون در مورد سرمایه داری در قرن بیستم و حتی قرن بیست و یکم نیز به کار می‌برد که هیچ تشابهی با دوران

در این شیوه تولید اجتناب کند. بحث رابطه ویژه سرمایه با کار، قلمروهای ممنوعه اقتصاد دانان بورژوا از جمله ویژه پیکتی است در کتابش. مشکل آنها معرفتی نیست که گویا از منشاء سود و ثروت بورژوازی بی اطلاعند. "علم" اقتصاد بورژوائی که کارش کتمان منشاء سود و ثروت بورژوازی از طبقه کارگر است به آنها میاموزد که چگونه اقتصاد سیاسی را از دید سرمایه دار بعنوان مجموعه ای از پول و کار و ابزار تولید، آنچه که سرمایه دار روزانه با آن سرو کار دارد، تحلیل کنند تا منشاء سود و ثروت بورژوازی را که چیزی جز استثمار طبقه کارگر نیست از این طبقه کتمان کنند. پیکتی با نگرش اقتصادی اش در این مورد سنگ تمام گذاشته است و پروسه کار در تولید سرمایه داری را کلا حذف کرده است. در دیدگاه او گویا یکی درآمدش از سرمایه اش است و دیگری درآمدش از کارش، بدون ربط این دو با هم در شیوه تولید سرمایه داری. در جریان جار و جنجالی که آن روزها رسانه ها و مطبوعات و میدیای کشورهای سرمایه داری غرب حول پیکتی و کتاب او راه انداختند که چیزی جز یک شوی اقتصادی در بازاریابی برای کتاب پیکتی نبود، یکی از نویسندگان "لوموند دیپلماتیک" تحت تاثیر این فضا در مقاله ای در مورد کتاب پیکتی نوشته بود، "تولید برای مارکس و توزیع برای پیکتی!" انگار انعام پخش میکرد. لابد اطلاع نداشت که نقد عمیق مارکس به سرمایه در جلدهای مختلف کاپیتال کل کارکرد و اساس این شیوه تولید را بطور درخشانی پوشانده است که بخشا عده ای از اقتصاد دانان پیش از خود و هم عصر خود را نیز بر سر وارونگی شروع از رابطه توزیع و جا گذاشتن ربط آن بر اساس رابطه شیوه تولید، نقد کرده است.

اینکه شیوه تولید کاپیتالیستی و توزیع بر این اساس، منشاء نابرابری اقتصادی و اجتماعی و موجب فقر و فلاکت در جامعه و گسترش وسیع و هر روزه آن در قرن بیست و یکم است، امروزه نایبست نیازی به اثبات میداشت. پیکتی هم تنها اقتصاد دان بورژوا نیست که این واقعیت را لاپوشانی کرده و از توزیع بدون ربط آن با شیوه تولید کاپیتالیستی صحبت میکند. این روزها تینک تانکها (Think Thanks)ی مختلف این اقتصاد هم برای آرام کردن طبقه کارگر و جامعه که زیر فشار "ریاضتکشی اقتصادی" کمر خم کرده و هر آن انتظار اعتراض از آنان میرود، "اعتراض" ی توخالی از نوع پیکتی را تکرار میکنند، بی آنکه خود سیستم کاپیتالیستی و سرمایه داران و دول بورژوازی را عامل و بانی این وضعیت معرفی کنند. برای مثال، مارک کارنی (Mark Carney) رئیس بانک مرکزی بریتانیا به سرمایه داران در مورد بازگشت مارکس در سخنرانی خود که عنوان آن "شبج سیاست پولی" است چنین هشدار میدهد. کارنی که در موقع سخنرانی، جلوی تصویر بزرگی از مارکس و

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

"نیولفت ریویو" و "مانتلی ریویو" را ذوق زده کرده بود که به زعم آنان پیکتی در این مورد سنت شکنی کرده و دوستان نئوکلاسیک خود را نقد کرده است و حتی از قول او اضافه می‌کردند که گویا منظور پیکتی این بود که مبارزه طبقات سهم نیروی کار را تعیین میکند، دوباره به "قلب تحلیل اقتصادی" پیکتی بازگشت. (نشریه نیولفت ریویو شماره ۸۵ آوریل ۲۰۱۴)

واضح است که مهارت و مخارج تولید نیروی کار با کیفیت های مختلف در تعیین دستمزد های مختلف برای کارگر و در نتیجه رفاه بیشتر او نقش دارد. کافی است کارگر غیرماهر باشید آنگاه مجبور خواهید شد که برای کارسخت به دستمزد پائین رضایت دهید که نتیجه آن تحمل زندگی سخت تر، بیمار شدن و فرسوده شدن زودرس را بدنبال دارد. این بحث مهم است اما جایگاهی در کتاب پیکتی ندارد، لذا بحث در مورد آن نیز اینجا لزومی ندارد.

۴ - سرمایه چیست؟

پیکتی با حذف پروسه کار در شیوه تولید سرمایه داری و لذا حذف رابطه کار مزدی با سرمایه، سراغ توضیح سرمایه رفته است. او برای دادن ظاهری چپ به بررسی اقتصادی خود در معرفی کتابش از کشتار کارگران معادن طلای ماریکانا در آفریقای جنوبی که خواستار اضافه کردن پنجاه درصد به دستمزدهای خود بودند نام می برد. یا از اعتصاب کارگران شیکاگو در سال ۱۸۸۶ در آمریکا یاد میکند که خواست ۸ ساعت کار را داشتند و تنی چند از آنان نیز در راه آن جان باختند، اما یک کلمه در این کتاب راجع به رابطه سرمایه با این کارگران و جایگاه دستمزد (کار مزدی) همانطور که پیشتر گفتیم اساس و پایه سیستم کاپیتالیستی را تشکیل میدهد و اینکه چرا خواست افزایش دستمزد معمولاً با نیروی سرکوب دول بورژوازی روبرو خواهد شد و کارگران را بارها به خاطر آن و یا حتی خواست بهبود شرایط کار در این رابطه کشتار کرده و کشتار میکنند، پیدا نخواهد کرد.

معیار ارزش کار علمی و فکری هر کسی در این است که از چه بنیانهایی دفاع میکند. به جای شیفته شدن یک عده بویژه پروفیسورهای چپ لیبرال در عبارات پردازشهای توخالی پیکتی در مورد نابرابری و پی بردن به ارزش یک کار علمی قبل از هرچیز باید دید که پیکتی از چه چیزی دفاع میکند، چه تبیینی از خود سرمایه داری دارد و کلا به چه چیزی میگوید، سرمایه یا کاپیتال؟ وقتی کسی از سرمایه صحبت میکند آیا به سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی نگاه میکند؟ آیا رابطه ویژه ای میان سرمایه و کار برقرار میکند یا نه، یا اینکه با نقد نیمبندی به این یا آن نمود ظاهری از سرمایه داری، آن را برای طبقه بورژوا توجیه میکند. اعتراض به نابرابری و در همان حال پوشاندن منشاء سود و ثروت بورژوازی که جز استثمار طبقه کارگر نیست، چیزی جز توجیه خود نابرابری مورد اعتراض و دفاع از بنیانهایی نظام مبتنی بر استثمار کار مزدی نیست.

پیکتی سرمایه را چنین تعریف میکند:

" سرمایه همه اشکال مالکیت حقیقی را شامل میشود

جوامع سنتی زراعی، ندارد، خیال خود را با "یک واقعیت غیر قابل بحث" و جوامع قبل از جنگ جهانی اول، "سنتی و زراعی بودند و رشد پائین بود"، بعنوان دلایل و شواهد تاریخی! راحت میکند. با "غیرقابل بحث بودن یک واقعیت" و "جوامع سنتی و زراعی" دیگر چه نیازی به استدلال است! "پیشی گرفتن نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد" در مورد درآمد بالای سرمایه داران به جای خود، درآمد حاصل از کار را بر چه اساسی میشود با آن توضیح داد؟

به همین دلیل پیکتی از یک طرف به علت اغتشاش فکری و ناتوانی خود در اثبات آنچه که میگوید، حتی در بیان نحوه توزیع، و عجز او حتی در انطباق تحلیل اقتصادی خود از اقتصاد سیاسی با نابرابری مورد اعتراض در آن، تاب مقاومت در مقابل نقدهای همراه با تشویق و تقدیر عده ای را نیز نیاورد. ناچار شد که بگوید منظورش را بد فهمیده اند، و فرمول خود، آنچه که او آن را یک "واقعیت غیر قابل بحث" میخواند، پس بگیرد:

"روشی که من رابطه بین $(g < r)$ را به عنوان نابرابری ثروت بیان کردم در بحثی که کتاب من حول آن صورت گرفته است به خوبی گرفته نشد - حتی در پلمیکهای پژوهشگران اقتصادی. در این مقاله، من به بعضی از تمهای کتابم باز میگردم و تلاش میکنم که در این مورد ابهام زدایی کرده و روی مباحث حول این تمها تمرکز کنم. برای مثال، من به فرمول $(g < r)$ به عنوان تنها و حتی اولین ابزار در نظر گرفتن تغییرات در درآمد و ثروت در قرن بیستم یا برای پیش بینی مسیر درآمد و نابرابری ثروت در قرن بیست و یکم، نگاه نمیکنم. تغییرات نهادی و شوکهای سیاسی - که میتواند به عنوان عوامل بزرگ درون زا در ایجاد نابرابری و گسترش این پروسه نگریسته شود، نقش بزرگی در گذشته و احتمالاً در آینده بازی میکند. بعلاوه، من بطور حتم عقیده ندارم که $(g < r)$ ابزار مفیدی باشد برای بحث افزایش نابرابری درآمد از کار: مکانیزمها و سیاستهایی هستند که اینجا خیلی مربوط تر هستند، برای مثال، عرضه و تقاضای مهارتها و آموزش" (۱۰)

پس گرفتن ادعائی که کل کتاب پیکتی بر آن بنا شده است و پیکتی به خیال خود با آن میخواست بعنوان یک اقتصاد دان جدید در اقتصاد سیاسی و حتی در تقابل با مارکس عرض اندام کند، خواهی نخواهی، یعنی فروریختن همه آن ساختمان مقوائی که پیکتی کل کتاب هفتصد صفحه ای خود را بر آن بنا کرده بود. و همین برای به بایگانی رفتن پیکتی و کتابش کافی است.

مهارت و آموزش هم، آنچه که عده ای از سخنگویان چپ لیبرال در

داری نیست" (۱۳)

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

(از جمله مستغلات مسکونی، همچنین مالی و حرفه ای، کارخانجات، ماشین آلات، زیرساخت، حق ساخت یا بهره برداری انحصاری و غیره و غیره) "او در جای دیگری در مورد سرمایه، میگوید: "جمع دارائیهائی که بتوان در یک بازار تصاحب و مبادله کرد" ص ۴۶ کتاب پیکتی.

نه این تبیین از سرمایه است و نه هیچ سرمایه داری بخودی خود با داشتن لیستی که پیکیتی ردیف کرده است به سرمایه دار تبدیل خواهد شد. دارائیهائی که روزانه در بازار تصاحب میشوند (خرید و فروش شده) و مبادله میشوند نیز کسی را به خودی خود به سرمایه دار تبدیل نخواهند کرد. مکانیسمی که دار و ندار سرمایه دار را به سرمایه تبدیل میکند، پروسه کار در تولید کاپیتالستی است. مارکس در جلد دوم کاپیتال در مبحث بازتولید کل سرمایه اجتماعی و رابطه متقابل بخشهای مختلف سرمایه در این پروسه با همدیگر، بطرز درخشانی وجوه کمی و کیفی تولید سرمایه داری را در وحدت با هم از ابتدا تا انتهای سیکلهائی که سرمایه از پروسه تولید تا عرصه گردش (Circulation)، فروش کالای سرمایه دار در بازار، و بازگشت به نقطه شروع اولیه آن طی میکند گام به گام بررسی کرده است. میگوید سرمایه اگر این سیکلها را طی نکند که به سرمایه تبدیل نمیشود..

سرمایه محصول کار اجتماعی انسان و لذا یک رابطه اجتماعی است. سرمایه ارزش است و بعنوان ارزش، خودافزا است. تولید و رشد مداوم آنهم به رابطه سرمایه دار به کارگر مزدی نیاز دارد و از طریق بسط ارزش به ارزش اضافه در پروسه کار، یعنی مبادله کمیت معینی از کار مادیت یافته با کمیت بیشتری از کار زنده، تامین میشود. لذا برای توضیح سرمایه به دو فاکتور، پول (سرمایه) و کارگر (نیروی کار) او نیاز هست. بدون روبرو شدن این دو فاکتور در هر دو عرصه، در عرصه تولید و گردش، بدون خرید و مصرف مولد کار مزدی، سرمایه داری وجود ندارد. از سرمایه بدون کار مزدی و تقابل پول و کارگر در عرصه تولید و گردش حرف زدن، چیزی در مورد سرمایه نگفته اید. بدون بیان این رابطه، بحث، حداکثر می‌رود روی سرمایه داری تجاری. سرمایه داری تجاری هم مبنای شیوه تولید سرمایه داری نیست. به این دلیل دستمزد و توضیح سیستم دستمزد در سرمایه داری جایگاه مهمی دارد. بدون این رابطه ویژه سرمایه با کار، در مورد سرمایه داری هیچ نگفته اید.

دیوید هاروی (David Harvey) که همزمان نقد کوتاهی با استدلال خودش در مورد کتاب پیکیتی نوشته بود، میگوید: "قصد پیکیتی از کاپیتال در قرن بیست و یکم نامیدن کتابش این بود که آن را جای کاپیتال مارکس قرار دهد، اما پیکیتی واقعا آن را تکذیب میکند. و این درست در این مورد صدق میکند چون این کتاب مطلقاً در مورد سرمایه

"سرمایه، اولین بار در شکل پولی آن در گردش ظهور میکند. پول حامل ترین شکل سرمایه است بگفته مارکس چه در دست تاجر و چه در دست رباخوار. کاپیتال، انگلیسی، جلد اول، چاپ پروگرس، 1983 "اما سرمایه دار ما برای اینکه پول خود را به سرمایه تبدیل کند باید برود در بازار کالای ویژه ای را بخرد، کالائی که در بدن کارگر است که با مصرف آن در تولید نه تنها پولی را که بابت خرید آن در گردش پرداخته است که مقداری بیشتر از آن را در شکل کار اضافه تحویل سرمایه دار میدهد. و سرمایه دار از حاصل این ترستی آگاه است. "همانجا، ص ۱۶۴. اکنون نیازی به مراجعه به کاپیتال مارکس برای درک این مسیر نیست، این را امروزه همه با چشمان خود شاهدند که چگونه پول هر روز این مسیر را طی میکند و به سرمایه تبدیل میشود. کارخانه ها، ماشین آلات، مواد خام، دفاتر و محل کار کارمندان و روسای شرکت ها و غیره بعنوان سرمایه ثابت، حول این کارکرد چیده میشوند.

و در مورد "اشکال مالکیت حقیقی"، مالکیت کسانی که تولید و وسایل تولید اجتماعی را زیر سلطه خود گرفته اند، همانقدر حقیقی است که تصاحب مالکیت بر ثروت و دارئیهای ناشی از غارت و تاراج و راهزنی، چرا که بیزنس چیزی جز کلاهبرداری و اخاذی از دستمزد کارگر در مقابل چشم جامعه و جز تاراج و راهزنی به شیوه مدرن آن نیست. هر نوع مالکیت سرمایه دار بر تولید و وسایل تولید، حاصل کار اضافی، ارزش اضافه، تولید شده توسط طبقه کارگر است که به تصاحب سرمایه داران درآمده و درمیاید. ظاهراً این یکی قانونی است و در مبادله دو "ارزش معادل"، مبادله میشود.

۵- بازدهی سرمایه

این از سرمایه، ببینیم پیکیتی بازدهی سرمایه را چگونه توضیح میدهد؟ او زیر تیتر مورد مصرف سرمایه (What is the use of capital) بحث خود را در این مورد چنین شروع میکند:

"نرخ بازدهی سرمایه مفهوم پایه ای در چندین تئوری اقتصادی است. " ادامه میدهد: "تحلیل مارکسیستی روی نزول نرخ سود تکیه دارد- یک پیشگویی تاریخی که معلوم شد کاملاً غلط از آب درآمد." ادامه میدهد: "... نرخ بازدهی سرمایه با ثمر دادن سرمایه در یک دوره یکساله اندازه گیری میشود (صرفنظر از سودها و بهره ها و اجاره ها.. (۲۷)" خود را چون درصدی از ارزش سرمایه از پیش ریخته شده بیان میکند، میگوید که " این، بنابراین، نظری وسیع تر از "نرخ سود" و بسیار وسیع تر از "نرخ بهره" است در همان حال که هر دو را در بر میگیرد." ص ۵۴ کتاب پیکیتی. (۲۸)

اولاً از کی و کجا معلوم شد که تحلیل مارکسیستی روی نزول نرخ سود "کاملاً غلط از آب درآمد"؟ پیکیتی مثل دیگر موارد ادعایی میکند بی آنکه به خود زحمت دهد چند سطر در مورد اثبات ادعای خود، استدلال کند، ثانیاً وقتی میگوید که نرخ بازدهی سرمایه "خود را چون درصدی از ارزش سرمایه از پیش ریخته شده

نقد کتاب توماس پیگتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

بیان میکند، دارد روش تعیین نرخ سود یعنی محاسبه کمیت نسبی سود به نسبت کل سرمایه از پیش ریخته شده برای مثال در یک سال را که اکنون به روش عمومی ای در تعیین نرخ سود تبدیل شده است، توضیح میدهد، اما چیزی در مورد خود سود، بازدهی سرمایه، نمیگوید. واضح است که محاسبه کمیت نسبی سود به بازدهی سرمایه و نرخ آن بستگی دارد، اما قبل از آن باید اتفاقی افتاده باشد، باید جانی سودی حاصل شده باشد تا بتوان از تعیین نرخ آن برای مثال در یکسال صحبت کرد. این سود، بازدهی سرمایه، از کجا و از چه بخشی از سرمایه حاصل میشود؟ بدون جواب دادن به این هیچی در مورد بازدهی سرمایه نگفته اید. سود از فروش کالاهای سرمایه داران در بازار بدست می آید. کمیت هر کالائی هم از دو بخش تشکیل میشود، بخشی از آن کار لازم که صرف تولید و بازتولید نیروی کار کارگر در مدت زمان معینی در یک روزکار میشود و بخش دیگر آن نان آن کار غیر لازم، کار اضافی کارگر در شکل ارزش اضافه است که سرمایه دار آن را مجانی و بدون پرداخت مزدی بابت آن به کارگر، آن را تصاحب میکند. **بازدهی سرمایه** محصول طی این پروسه از کار در تولید است و حول ارزش اضافه حاصل از آن و تبدیل آن به سرمایه، نوسان میکند نه حتی کل سرمایه از پیش ریخته شده، یعنی حول آن بخش از سرمایه نوسان میکند که مستقیماً به مزد کارگر مربوط است. پیکتیاز روی سود، ارزش اضافه حاصل شده توسط استثمار نیروی کار کارگر رد میشود، از نرخ آن یعنی محاسبه کمیت نسبی سود به نسبت سرمایه از پیش ریخته شده صحبت میکند. اگر در اواخر قرن نوزدهم و حتی قرن بیستم برای درک ارزش اضافه لازم بود به کاپیتال مارکس و فرمول ترکیب ارگانیک سرمایه او که کل سرمایه مساوی است با سرمایه ثابت، سرمایه متغیر و ارزش اضافه که در آن عنصر انسانی نقش محوری را ایفاء میکند مراجعه کرد، اکنون و در نیمه دوم قرن بیست و یکم، اینکه این سود، ارزش اضافه، از آن بخش از سرمایه حاصل میشود که مستقیماً به مزد کارگر مربوط است، اغراق نیست اگر بگویم جزئی از آگاهی بخش اعظم طبقه کارگر شده است. بحث در مورد بازدهی سرمایه، قبل از تعیین نرخ آن به نسبت درصدی از سرمایه از پیش ریخته شده، بر سر برسمیت شناختن ارزش اضافه است بعنوان چیزی جدا بگفته مارکس از سودها و بهره ها و اجاره ها. قانون گرایش نزولی نرخ سود مورد نظر مارکس که پائینتر به آن میرسیم، نزول نسبت خود ارزش اضافه را به کل سرمایه از پیش ریخته شده بیان میکند.

برای نشان دادن ارزش اضافه، بازدهی آن بخش از سرمایه که مستقیماً به مزد نیروی کار کارگر مربوط است همچنین تعیین نرخ کمیت نسبی سود به نسبت کل سرمایه از پیش ریخته شده به مثالی از خود پیکتی رجوع میکنیم:

پیکتی برای تعیین سهم درآمد سرمایه به نسبت درآمد سالیانه داخلی و

"اثبات اولین قانون پایه ای" خود، یک شرکت فرضی را مثال میاورد که ۵ میلیون یورو سرمایه دارد، شامل ماشینها (وسایل تولید) و کارخانه و غیره. میخواهد در یک سال ۱ میلیون یورو کالا تولید کند که ۶۰۰ هزار یورو آن مزد کارگران و ۴۰۰ هزار یورو سود ببرد. از بحث بی خاصیت او در مورد تعیین نسبت درآمد سرمایه به نسبت درآمد داخلی میگذریم، میرویم سراغ ترکیب ارگانیک سرمایه این شرکت. این شرکت، از ۵ میلیون یورو یعنی کل سرمایه از پیش ریخته خود (سرمایه ثابت)، ۶۰۰ هزار یورو (سرمایه متغیر) برای پرداخت مزد کارگران در نظر گرفته است. میخواهد از فروش کالاهای خود ۴۰۰ هزار یورو در یک سال سود ببرد. اگر ۴۰۰ هزار یورو سود، ارزش اضافه، را بر ۶۰۰ هزار یورو تقسیم کنیم نرخ استثمار کارگران در واقع نرخ بازدهی سرمایه او یعنی کمیت مطلق سودی را که سرمایه دار از بابت سرمایه ای که بصورت دستمزد در یک سال به آنان پرداخته است نشان میدهد که ۸۰٪ است. در حالیکه اگر سود ۴۰۰ هزار یوروی را بر کل سرمایه از پیش ریخته شده آن شرکت که ۶۰۰ هزار یوروی آن سرمایه متغیر و ۴ میلیون و ۴ صد هزار یوروی دیگر آن سرمایه ثابت است تقسیم کنیم، نرخ سود یا کمیت نسبی سود آن شرکت ۸٪ در یک سال خواهد شد. این، بروشنی هم ربط بازدهی سرمایه را به ارزش اضافه و هم نزول خود ارزش اضافه را به نسبت کل سرمایه از پیش ریخته شده نشان میدهد، تحلیلی بگفته او مارکسیستی از نزول نرخ سود که پیکتی ادعا میکند کاملاً غلط از آب درآمده است! پیکتی این ۸٪، یعنی کمیت نسبی سود در یکسال را نرخ بازدهی سرمایه می نامد بی آنکه از منشاء آن، ارزش اضافه، چیزی گفته باشد. مارکس میگوید که سود آنجا (در تعیین نرخ سود) تنها نام دیگری برای ارزش اضافه است. حال اگر این شرکت فرضی از ۵ میلیون یورو سرمایه از پیش ریخته شده خود ۵۰۰ هزار یورو بعنوان پرداختی به مزد کارگران اختصاص دهد، به اندازه ۱۰۰ هزار یورو از سود او در سال کاسته خواهد شد، بهمین ترتیب اگر ۷۰۰ هزار یوروی آن را به مزد کارگران اختصاص دهد، در صورتیکه همه شرایط را ثابت فرض کنیم، به جای ۴۰۰ هزار یورو، ۵۰۰ هزار یورو سود خواهد برد. این بسادگی نشان میدهد که بازدهی سرمایه حول ارزش اضافه یعنی حول آن بخش از سرمایه (سرمایه متغیر) نوسان میکند که مستقیماً به مزد کارگر مربوط است. چرا که وسایل تولید و مواد خام و غیره هربار تنها کمیتی از ارزش خود را با استهلاک خود در پروسه تولید به محصول نهائی اضافه میکنند، اما ارزش اضافه ای به آن نمی افزایند. سرمایه دار به خوبی از این وضع آگاه است.

درک اینکه چگونه افزایش ساعات کار روزانه و تشدید کار و کاهش دستمزدها موجب افزایش ارزش اضافه، سود، سرمایه سرمایه داران میشود امروزه به دانش اقتصادی چندانی نیاز ندارد. بخش وسیعی از کارگران از آن آگاهند. کشمکش مداوم روزانه کارگران بر سر دستمزدها و شرایط بهتر کار، بخشی از این آگاهی طبقاتی آنان را منعکس میکند.

در جریان بحران جهانی سرمایه در سال ۲۰۰۸ در کنار انجماد دستمزدها و اخراج و بیکارسازی کارگران در بعضی

[و با فروش محصولات خود آن را متحقق میکند.](#)

سرمایه دار کل سرمایه خود را یکجا در تولید وارد میکند. اگر ارزش افزوده ناشی از مصرف نیروی کار به تولید برابر با آن واحد از سرمایه ای باشد که سرمایه دار آن را بعنوان دستمزد به کارگر پرداخت میکند، بعد از یک دوره از تولید ورشکست خواهد شد، چراکه مجبور خواهد شد که محصول نهایی را به همان قیمت تمام شده در تولید برای خود در بازار به فروش برساند.

با یک حساب ساده میتوان تعداد ساعات کار را در یک روز کاردر هرکشوری، برای مثال در کشور بریتانیا محاسبه کرد که چه تعداد از آن به عنوان کار لازم کارگر که صرف خورد و خوراک و کرایه خانه و خرج ماشین و دیگر نیازهای زندگی روزانه او میشود و باقی آن میماند کار غیر لازم، کار اضافی کارگر، که توسط سرمایه داران تصاحب شده و میان آنان تقسیم میشود. در نتیجه هر قدر مقدار کار اضافی کارگر بیشتر و مقدار کار لازم او کمتر باشد، سهم سرمایه دار از کار اضافی و از محصول نهایی بیشتر خواهد شد. جدال و کشمکش دائمی و روزانه طبقه کارگر و سرمایه دار بر سر این سهم بردن از محصول نهایی است که به وسعت جهان بدون وقفه ادامه دارد. منظور کمیت مطلق محصول نهایی نیست، منظور سهم کارگر و سهم سرمایه دار از محصول نهایی است. به این دلیل سرمایه دار مدام تلاش میکند که کار اضافی کارگر را بیشتر و کار لازم او را کمتر کند. خواه از طریق افزایش ساعات کار و یا افزایش تعداد کارگران. اگر افزایش ساعات کار ممکن نشود و یا افزایش کارگران موازنه بین سرمایه ثابت و سرمایه متغیر را به ضرر سرمایه متغیرولذا کاهش نسبی نرخ سود سرمایه تغییر دهد، با استفاده از تکنولوژی و بارآوری کار و تشدید کار همزمان با اضافه کردن ساعات کار و یا اضافه کاری، سهم خود را از محصول نهایی یعنی تصاحب کار اضافی کارگر بیشتر میکند.

پیکیتی ادعا میکند به آمار علاقمند است و میگوید در دوره مارکس دسترسی به آمار محدود بود، اینهم آمار است. او اگر میخواست، این رابطه را نشان دهد، میتوانست تعداد ساعات کار روزانه در فرانسه را حساب کند و به همین نتیجه ای که من گفتم برسد. اما این کار پیکیتی و امثال پیکیتی نیست، وظیفه آنها کتمان کار اضافی کارگر و محصول نهایی از طبقه کارگر و توجیه ساعات کار و کار اضافی کارگر از راههای مختلف با به کارگیری فرمولهای مختلف برای سرمایه داران است.

کارگر میداند که برای کسب مقداری از نیازهای زندگی روزانه خود و فرزندانش باید هر روز مقداری از کار اضافی خود را بدون دریافت هیچ مزی برای آن در اختیار سرمایه دار قرار دهد. او این اجبار به کار اضافه را هر روز بارگ و پوست خود احساس میکند.

پیکیتی نگرش نئوکلاسیکی خود به رابطه کار و سرمایه را در صفحه ۲۱۲ کتابش در تبیین خود در مورد نرخ بازدهی سرمایه نیز چنین توضیح میدهد، میگوید:

"برطبق ساده ترین مدلهای اقتصادی، با در نظر گرفتن

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

از کشورهای سرمایه داری اروپا از بخش شاغل کارگران خواستند که اگر میخواهند بیکار نشوند باید تعهد بدهند که لااقل تا دو سال خواست هیچ اضافه دستمزدی را مطرح نکنند. در کشور سوئد یکی از اتحادیه های کارگری با ۵۰۰۰۰ عضو از همه آنان تعهد گرفت که تا دو سال خواست اضافه کردن دستمزدها را مطرح نکنند.

پیکیتی اینها را میداند، نه اینکه نمیداند. پیکیتی از رابطه ارگانیک سرمایه، نقش سرمایه متغیر و سرمایه ثابت در پروسه تولید سرمایه داری آگاه است، اما بعنوان اقتصاد دانی که از بنیانهای سرمایه داری دفاع میکند آن را طوری بیان میکند که به هدف او یعنی کتمان ارزش اضافه ای که سرمایه دار تنها از طریق تصاحب آن، ارزش افزائی سرمایه خود را تامین میکند، خدمت کند.

۶- بارآوری نهایی سرمایه (Marginal Productivity of Capital) پیکیتی بارآوری نهایی سرمایه را بر اساس مدل نئوکلاسیکی تحلیل اقتصاد سیاسی چنین توضیح میدهد، میگوید: "بدرستی، بارآوری نهایی سرمایه با ارزش افزوده به تولید در ازاء یک واحد سرمایه تعیین میشود." ص ۲۱۳ (۳۲)

این، تعریف رایج اقتصاد دانان بورژوا از ارزش افزوده (مصرف مقدار معینی از کار) به تولید است که گویا در ازاء یک واحد از سرمایه ای که صرف آن شده است تعیین میشود. درحالیکه ارزش افزوده به تولید مقدار معینی از کار" نه با آن واحد از سرمایه ای که صرف خرید آن شده است، بلکه با مصرف آن در یک روز کار معین اندازه گیری میشود. به همین دلیل مارکس بویژه در کار مولد و غیر مولد دو نوع مبادله متمایز میان کار و سرمایه را تشخیص میدهد. اول مبادله صوری کار و سرمایه، یعنی فروش نیروی کار که کار را تحت تابعیت صوری سرمایه قرار میدهد اما نفس این مبادله تولید ارزش نمیکند. مبادله دوم میان کار و سرمایه در طی پروسه کار صورت میگیرد. مارکس بر پروسه کار انگشت میگذارد، این دومی بیانگر وجه مادی تولید است، بدین ترتیب مارکس همزمان راز قدرت مولده سرمایه را نیز برملا میکند. در این پروسه است که کار تحت تابعیت سرمایه در میاید، جایی که قدرت مولده کار خود را آشکار میکند. مارکس میان کار و نیروی کار تمایز قائل میشود، همچنین میان ارزش روزانه کار با بکارگیری آن در یک روز کار معین بکلی فرق میگذارد. آنچه که سرمایه دار میخرد نه کار بلکه حق استفاده از نیروی کار کارگر است برای مدت زمان معینی در یک روز کار اما مقدار ارزشی که مصرف نیروی کار در یک روز کار معین تولید میکند همیشه بیشتر و بالاتر از مقدار کاری است که صرف تولید و بازتولید خود نیروی کار گشته است. بدین ترتیب سرمایه دار مقدار معینی ارزش اضافه را در پروسه کار به تصاحب خود در میآورد

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

رقابت "خالص و مناسب" در هردو بازار کار و سرمایه، نرخ بازدهی سرمایه بایستی دقیقاً به اندازه "بارآوری نهانی" سرمایه باشد، (یعنی تولید افزوده در نتیجه اضافه کردن یک واحد سرمایه) (۳۲)

در سرمایه داری رقابت "خالص و مناسب" وجود ندارد. رقابت هم از نظر مارکس این نیست که یک عده سرمایه دار منفرد در بازار بر سر فروش کالاهای خود با هم در حال رقابتند، رقابت از نظر مارکس پراتیک معینی را در دستور سرمایه داران قرار داده و آن را به آنان دیکته میکند و قدرت خود را از طریق ارزان تمام کردن کالاهای خود در تقابل با سرمایه دار بغل دستی اعمال میکند. "رقابت خالص و مناسب" ابداع نئوکلاسیکها است که گویا اگر "رقابت خالص و مناسب" باشد سود سرمایه داران منفرد افزوده میشود و در نتیجه تقاضا برای استخدام کارگر بیشتر میشود، اگر رقابت انحصاری باشد، سود آنها کاهش پیدا میکند، لذا استخدام کارگر نیز کاهش پیدا میکند. این نگرش به جای اینکه کاهش مداوم کار زنده را در پروسه کار و در ترکیب ارگانیک سرمایه و ربط تناقض ذاتی خود سرمایه در آن جستجو کند، آن را از محتوای واقعی خود خالی کرده و به سود و زیان سرمایه داران منفرد بر سر خرید و فروش کالای خود در بازار تقلیل میدهد.

پیکتی در مورد تولید افزوده در نتیجه اضافه کردن یک واحد سرمایه از کار کشاورزی مثال میآورد میگوید: "اگر کارگر کشاورزی یا کشاورز صاحب زمینی، قطعه زمینی داشته باشد و برای مثال در سال ۱۰۰ یورو به تولید خود بیافزاید، پنج یورو در سال سود می برد که برابر است با ۵٪ نرخ بازدهی سرمایه او. ص ۲۱۳ کتاب پیکتی.

افزودن ۱۰۰ یورو سرمایه به تولید آن کشاورز بخودی خود معجزه نمیکند. کشاورز هم برای اینکه سود ببرد باید کل سرمایه خود را از قبیل وسایل کار و بذر لازم و غیره را در پروسه کشت وارد کند. مجبور است هشت تا ده ساعت در روز روی قطعه زمین خود کار کند که بخشی از این روزکار، کار لازم او است که خرج خورد و خوراک و نیازهای روزانه او میشود و بخش دیگر آن کار اضافی کارگر یا کشاورز صاحب زمین است. اگر او به تنهایی روی قطعه زمین خود کار کند واضح است که کسی را استثمار نمیکند، لذا بعد از برداشت محصول نهائی، کار لازم و کار غیر لازم، کار اضافه خود، را از فروش بخشی از محصول نهائی در بازار نصیب خود خواهد کرد.

پیکتی در ادامه میگوید: "اگر کشاورزی قطعه زمین بزرگی داشته باشد نسبت به کار خود، علاقه به سرمایه گذاری و به کارگیری وسایل تکنیکی در آن وجود نخواهد داشت و بارآوری و نرخ بازدهی سرمایه او صفر خواهد شد." طبق "قانون نسبت سرمایه مساویست با سود تقسیم بر رشد

که آن را روشن کرده است."! بزعم پیکتی آن کشاورز نباید به فکر قطعه زمین بزرگتر باشد، باید به قطعه زمین کوچک خود رضایت دهد وگرنه بارآوری و نرخ بازدهی سرمایه او صفر خواهد شد! پیکتی این شیوه از تحلیل بازدهی سرمایه را به مسکن نیز تسری داده و میگوید: "اگر کشوری با جمعیت زیاد هر کس خانه های با مساحت بزرگ را داشته باشد، نرخ بازدهی سرمایه در آن (مسکن سازی) به صفر میرسد! و اگر هر فرد یا خانواده ای خانه کوچک داشته باشد، نرخ بازدهی سرمایه زیاد خواهد بود." (همانجا)

پیکتی لازم نیست که غصه نرخ بازدهی سرمایه در مسکن سازی را بخورد، خانه های با مساحت بزرگ در همه کشورها، چه کوچک، چه بزرگ، متعلق به ثروتمندان و صاحبان سرمایه است، بازار مسکن هم دست آنها است. در سیستم اقتصادی ای که پیکتی از آن دفاع میکند نه حق هر انسانی از داشتن مسکن مناسب، که سود بازار مسکن بر آن ارجحیت دارد. پیکتی ظاهراً ادعای اعتراض به نابرابری در این سیستم اقتصادی را دارد! کارگران و دیگر اقشار کم درآمد سالها است که به زندگی در خانه های کوچک و کوچک تر توسط سرمایه داران، نه با توضیح اقتصادی "خیرخواهانه" پیکتی در کتابش برای آنان، که به اجبار رانده شده اند. به این وضعیت اکنون جبر فقر و درآمد نازل نیز اضافه شده است. در قرن نوزدهم در محدوده معینی در لندن اجازه خانه سازی را به هیچکس نمیدادند. اکنون ۸۰٪ و شاید بیشتر طبقه کارگر در اروپا در خانه های بسیار کوچک و در محلات بسیار پرجمعیت زندگی میکنند و این سیر همچنان ادامه دارد. در بعضی از کشورهای موسوم به "جهان سوم" گذاشتن اسم خانه کوچک هنوز وصف بالائی است برای مسکن. بخش زیادی از این طبقه در خانه های محقری زندگی میکنند که سرمایه داری با تحمیل فقر بیشتر به طبقه کارگر آنان را مجبور به زندگی در آن کرده است که گاه و بیگاه خود میدیای بورژوازی غرب نیز برای ساکت کردن کارگر در اروپا و تن دادن او به وضعیت فعلی آن را منعکس میکنند. اگر کارگری بخواهد خانه ای با استاندارد بهتری داشته باشد باید آن را بخرد، لذا مجبور خواهد شد که از خواب و استراحت خود بزند و بیشتر عمر خود را دو شیفت در روز کار کند تا بتواند از عهده پرداخت وام مسکن و کرایه خانه خود برآید تا مبادا بانک مربوطه یک روز به سراغ او بیاید و خانه را از او بازپس گیرد که این جزو رویدادهای هر روزه است. به جرات میتوان گفت که پیکتی هیچ سرمایه دار و ثروتمندی را نمیتواند نشان دهد که خانه یا مسکن بزرگ و مجلل و باشکوه نداشته باشد و این همه جابجایی مثال در لندن، "کشور کوچک" خرید خانه های با استاندارد بهتر و بالا، بخشا راهی برای پول شویی پولدارهای مختلف است که عملاً باعث گرانی قیمت مسکن و بالا رفتن اجاره خانه ها شده و کارگران و اقشار کم درآمد را هرچه بیشتر به مناطق پرجمعیت تر و حتی زندگی جمعی در خانه های مشترک و بخشا بدون هیچ سرپناه سوق داده و سوق میدهد. این وضعیت در مناطق مهم و ساحلی و توریستی عیانتر است که باعث بالا رفتن قیمت زمینها و خانه ها میشود (بازدهی سرمایه) و کارگران را در آن مناطق بیشتر و بیشتر به زندگی در خانه های کوچکتر و محقرتر میراند. و این محصول رشد مدرن مورد ادعای پیکتی و کسب سود و انباشت مداوم و غیرقابل

جدا نیست. مارکس در بخش مربوط به انباشت سرمایه، جلد اول، انگلیسی، چاپ پروگرس، میگوید، در تولید سرمایه داری هر رشدی مقدمه رکود و بحرانهای ادواری را در خود به همراه دارد.

هم اکنون رکود و بحران اقتصادی دیگری بر تولید کاپیتالیستی در کشورهای سرمایه داری از جمله اروپا نیز سایه انداخته است. هم دول بورژوازی و هم اقتصاد دانان بورژوا مطابق معمول آن را در نمودهای ظاهری آن توضیح میدهند. در کنفرانس اخیر داووس (Davos) به سه دلیل اشاره کردند، یکی کاهش رشد اقتصادی چین، دومی جنگ تجاری آمریکا و چین و سومی بیرون رفتن بریتانیا از اروپای واحد! دیروز می گفتند که برزیل چین دیگری است، اکنون که وارد رکود اقتصادی شدیدی شده است، آن را صرفا به فساد و رشوه خواری سران دولت برزیل نسبت میدهند. رئیس صندوق بین المللی پول کریستیان لاگارد (Christine Lagarde) که ژانویه امسال خبر از رشد نسبی 3.9% اقتصاد میداد اعلام کرد که سال 2019 بیش از 70% کشورهای سرمایه داری جهان با رکود اقتصادی روبرو هستند. وی به سه عامل اعلام شده در کنفرانس داووس دو عامل دیگر، افزایش نرخ بهره از طرف بانکهای مرکزی برخی کشورهای سرمایه داری و رکود اقتصادی در چین را اضافه کرده است.

این عوامل در کوتاه مدت میتوانند تاثیر گذار باشند بویژه خروج بریتانیا از اروپای واحد که تردید ناشی بر تصمیم سرمایه داران در سرمایه گذاریهای جدید، چه سرمایه داران داخلی و چه سرمایه داران خارجی که سرمایه های عظیمی را در صنایع مختلف در بریتانیا سرمایه گذاری کرده اند گذاشته است. اما چیزی جز نمودهای ظاهری و موقتی از پروسه ای که کل رکود و بحران سرمایه داری را شکل میدهند، نیستند. مارکس با قانون گرایش نزولی نرخ سود، منطق ذاتی و بنیادی رکود و بحرانهای ادواری تولید کاپیتالیستی را در انباشت سرمایه و تولید ارزش اضافه (که جلد سوم کاپیتال را دربر گرفته است) توضیح میدهد. در اینجا فقط اشاره کوتاهی میکنم.

بحث رکود و بحران اقتصادی در شیوه تولید سرمایه داری، بحث کاهش تدریجی کار زنده، یعنی کاهش تدریجی سرمایه متغییر (Variable Capital) است در ترکیب ارگانیک سرمایه در مقابل افزایش رو به گسترش سرمایه ثابت (Constant Capital). میل تولید سرمایه داری نیز در این جهت سیر کرده و سیر میکند. تمایل سرمایه داران هم که یک جهتگیری عمومی در اقتصاد کاپیتالیستی است این است که با تعداد هرچه کمتری از کارگران، وسایل تکنیکی پیشرفته خود را بچرخانند. این وضعیت، یعنی کاهش تدریجی کار زنده، به یک سرمایه دار منفرد و یک عرصه از تولید محدود نمی ماند، بلکه به تدریج تمام عرصه های مختلف تولید بویژه عرصه های مهم تولید را و آهسته آهسته کل سرمایه اجتماعی را نیز در برمیگیرد و دربر گرفته است.

اقتصاد سیاسی و اقتصاد دانان آن تغییر در ترکیب ارگانیک سرمایه را که به گرایش نزولی نرخ سود و رکود و بحران اقتصادی منجر میشود مشاهده میکنند، اما به گفته مارکس در توضیح آن خود را در تناقضات خود شکنجه میدهند. بهمین دلیل هم نمی توانند علت رکود و بحران اقتصادی سرمایه داری را جز در نمودهای ظاهری آن

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

کنترل سرمایه است. بازدهی و انباشت سرمایه در زمینه مسکن نیز، به این قیمت برای طبقه کارگر و جامعه تمام شده و تمام خواهد شد.

۷- میل سرمایه به رکود تدریجی

پیکتی میگوید که سهم سرمایه نسبت به درآمد، بدون محدودیت افزایش خواهد یافت تا هر چند مدتی که نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد (رشد عمومی اقتصاد) جلو زده باشد. پیشتر گفتیم چون قادر به اثبات آن و مربوط کردن آن به قانونی اقتصادی از جمله رکود اقتصادی و بویژه اینکه چرا سرمایه داری میل به رکود دارد نبود، ناچار شد که آن را پس بگیرد.

عده ای از اقتصاددانان بورژوا هم که آن زمان ضمن تعریف از کتاب پیکتی نقد و یا ملاحظات خود را در مورد آن بیان کردند، نوشتند که پیکتی در مورد دلیل رکود اقتصادی توضیحی نداده و استدلالی نکرده است. اما خود نیز در این مورد توضیحی ندادند. مارتین وولف (Martin Wolfe) در بررسی کوتاه خود از کتاب پیکتی که آن روزها در روزنامه فاینانشال تایمز منتشر شد از نظر خود دو عامل احتمالی را برای کاهش رشد نام می برد، یکی کاهش رشد تکنولوژی و دیگری تغییرات دموگرافیک (Demographic) مربوط به جابجایی جمعیت! دیوید هاروی (David Harvey) هم بعنوان یک اقتصاد دان چپ از پیکتی سوال میکند که چرا در مورد دلایل بحران جهانی سرمایه در آن سال و علت تداوم آن که به خانه خرابی میلیونها انسان منجر شده است، چیزی به آنها نگفته است. (۲۹)

پیکتی میگوید که افزایش رشد اقتصادی به رشد تکنولوژی و افزایش جمعیت بستگی دارد، اما در این مورد که چرا با وجود رشد تکنولوژی و افزایش جمعیت در کشورهای سرمایه داری مورد اشاره او در غرب، رشد اقتصادی همچنان رو به کاهش سیر میکند، چیزی ندارد که بگوید. قرن نوزدهم که پیکتی پروژه خود را عمدتا روی آن متمرکز کرده است، سرمایه داری انگلستان در اوج رشد تکنولوژی و همچنین گسترش جمعیت بود اما با رکود اقتصادی روبرو بود و افزایش رشد نسبی جای خود را به کاهش تدریجی نرخ رشد داده بود.

پیکتی در مورد رابطه رشد تکنولوژی و افزایش جمعیت، کشور چین را مثال میآورد، اما برای اثبات مقایسه صوری خودش زحمتی به خود برای نشان دادن مثالی از این کشور که رشد اقتصادی باعث پائین آمدن نرخ بازدهی سرمایه در مقایسه با رشد شده باشد نداده است. آنجا نیز برخلاف ادعای پیکتی با وجود رشد تکنولوژی و افزایش جمعیت شاهدیم که چین نیز وارد دوران کاهش تدریجی رشد اقتصادی خود شده است. سرمایه داری در چین هم که ضربان قلب سرمایه داران بین المللی با کاهش یا ادامه رشد آن بالا و پائین میروند نیز نشان داد که تابع قوانین عام حاکم بر تولید سرمایه داری است و از رکود و بحرانهای ادواری تولید کاپیتالیستی

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم"...

توضیح دهند.

۸- ادامه انباشت سرمایه علیرغم رکود اقتصادی

با این حال، کاهش تدریجی کار زنده با توجه به حجم عظیمی از کار زنده که هر سال توسط طبقه کارگر در جامعه و از این طریق در تولید ریخته میشود مانع از استثمار نیروی کار طبقه کارگر یعنی تصاحب کار اضافه، کار غیر لازم و مجانی کارگر توسط سرمایه داران منفرد و کل سرمایه اجتماعی نمیشود. با تشدید کار و طولانی کردن ساعات کار و اضافه کاری، حتی اگر تعداد کارگران نیز ثابت بماند، آنها همان ارزش اضافه را برای سرمایه داران تولید میکنند.

کشورهای سرمایه داری اروپا، استرالیا، ژاپن و چین و غیره به میدان آمده اند. اینها در وراء دول بورژوازی، اقتصاد جهان را میگردانند. هر قدر قدرتمندتر میشوند دول بورژوا هم بیشتر و بیشتر نقش خدمتگذار سرمایه خصوصی را اجرا میکنند. به همین دلیل نمایندگان دول مختلف بورژوا و پژوهشگران آنان در کنفرانس داووس به دخالت کمی از دولت و بازار آزاد رضایت دادند.

جزایر خصوصی و ویژه سرمایه داران، هتلها و رستورانهای بسیار مجلل و گران قیمت مخصوص استراحت سرمایه داران یکی پس از دیگری نه تنها در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا و آسیا، کمابیش در اکثر کشورهای سرمایه داری جهان ایجاد شده و ایجاد میشوند که نسبت به قرون پیشین بسیار عظیم تر و گسترش یافته تر است. "جزیره کیش" و منطقه "آزاد تجاری ارگ جدید" در شهر بم، در ایران تحت رژیم جمهوری اسلامی نمونه هائی اند که مردم ایران با آن آشنا هستند. مناطقی که شهروند ایرانی آنها را با کارتن خوابی و گور خوابی، که مداوما افزایش می یابند، مقایسه میکنند.

دوره پرهیز (Abstinence) که سرمایه داران برای انباشت بیشتر سرمایه هایشان لازم داشتند منتهاست سپری شده است. زندگی لوکس و تجملی به بخش لاینفکی از زندگی سرمایه داران تبدیل شده است. آنها با دست گشاد بخشی از ارزش اضافه تصاحب کرده را صرف زندگی لوکس و تجملی خود میکنند. در عوض هرچه جامعه پیشرفت کرده است تقاضا برای پرهیز و "ریاضت کثی اقتصادی" کسانی که خود تولید کننده همه ثروت این جامعه هستند بیشتر شده و بیشتر میشود.

با رشد و گسترش این مناطق و گران شدن اجاره خانه، محلات قدیمی تر تحریب میشوند. ثروتمندان محلات سابق را ترک کرده و در محله های ویژه خود ساکن میشوند و بتدریج مناطق ویژه خود را ایجاد میکنند. این جابجائی ها را در پایتختها و شهرهای عمده همه کشورهای سرمایه داری جهان میتوان مشاهده کرد. جمعیت کارگری و افراد کم درآمد نیز به محلات پر جمعیت تر و در ظاهر پنهان رانده میشوند (segregation). تعداد بی خانمانها و خیابان خوابها و کارتون خوابها مرتب رو به افزایش است. دور تا دور پایتختها و شهرهای بزرگتر کشورهای سرمایه داری آلونک نشینها و حلبی آبادهای چند میلیونی در شرایط بسیاری بهداشتی شکل گرفته اند که ساکنین آن با دست و پنجه نرم کردن با فقر و فلاکت و انواع بیماریهای گوناگون، شب را به روز میروسانند. در اینجا فقط به چند نمونه از کشورهای خارج از حوزه کشورهای اروپائی و آسیائی پیشرفته اشاره میکنیم:

در قاهره پایتخت مصر، چند صد متر دورتر از مراکز تجاری و هتلهای مجلل آن، صدها نفر که شبها زیر پلها و یا در حلبی آبادهای اطراف آن می خوابند، صبح راهی بازار میشوند تا معاش ناچیزی را برای خود و فرزندانیشان تامین کنند. یا هندوستان که سرمایه داری آن در حال رشد و گسترش انباشت بوده است، در بمبای، دهلی نو، کمی دور تر از مراکز عمده تجاری و بانکهای غول پیکر سرمایه داران داخلی و خارجی، اکثریت عظیمی در حلبی آبادهای بسیار غیر بهداشتی و خطرناک ار هر لحاظ، زندگی میکنند. کار کودکان شاید بیشتر از هر کشوری در هندوستان رواج دارد. مطابق گزارشات

با رکود اقتصادی و تنگ شدن میدان سهم بری از ارزش اضافه، رقابت میان سرمایه داران هم تشدید میشود، چیزی که از دید صاحب نظران سرمایه داری نیز پنهان نمانده است. با ورود سرمایه های مقتدر در گسترش تکنولوژی برای ارزان تمام کردن کالاهای تولیدی خود، مقدار سرمایه مورد نیاز چرخ تولید به سرعت بالا می رود و میدان مانور را به سرمایه داران کوچکتر تنگ کرده و مدام تنگتر میکند. با آن رقابت بر سر تمرکز و تراکم سرمایه در بین سرمایه داران تشدید میشود. آنچه، علیرغم هر میزان از رکود اقتصادی، در قرن بیست و یکم نیز شاهد آنیم، گسترش انباشت مداوم سرمایه و سیر صعودی آن بویژه در شکل تراکم سرمایه و تراکم ابزار تولید در دست چند نفر و یا یک عده سرمایه دار با ورشکست کردن و بلعیدن سرمایه داران کوچکتر یا به حاشیه راندن و تبدیل کردن آنان به زائده ای از خود است. تشدید رقابت بر سر تصاحب ارزش اضافه و توزیع ثروت اجتماعی چه در شکل درآمد داخلی و چه فرا داخلی، آن چیزی است که اکنون در جریان است. نمونه ها در این مورد خیلی زیادند، فقط به دو مورد آن اشاره میکنیم:

به گزارش گاردین، فروشگاه رنجبرهای (Sear)، فروشنده مواد غذایی و غیره با سابقه ۷۰ ساله در آمریکا و هزاران کارگر در استخدام، اعتراف کرد که قدرت رقابت با شرکت آمازون را ندارد و اعلام ورشکستگی کرد. شنبه ۱۶ فوریه ۲۰۱۹ شرکت هواپیمائی (Flybmi) که یک شرکت هواپیمائی پرواز داخلی در بریتانیا است، با اعلام ورشکستگی پذیرفت که قدرت رقابت با شرکتهای بزرگتر را ندارد.

همراه رکود اقتصادی، در قرن بیست و یکم هم مانند قرون پیشتر، شاهد بالارفتن ساختمانهای رفیع بانکها و موسسات تجاری و ایجاد محلات ویژه تجارت و کمپانها و شرکتهای مختلف هستیم که از نظر وسعت، تحولات قرون پیشتر در مقایسه با آنان بسیار کوچک می نمایند. مانند دره های مشهور به سیلیکون (Silicon Valleys)، و یا مراکز ویژه کمپانیهایمانند مایکروسافت (Microsoft)، (Apple). در این دوره غولهای اقتصادی جدیدی مانند گوگل (Google)، (Amazon)، بدرجه کمتری فیسبوک (Face book) در آمریکا و نظایر آنان در دیگر

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

رسمی حدود ۷۰۰ میلیون نفر در هند از داشتن توالیت مناسب محرومند اما دولت بورژوازی آن کشور دو میلیارد دلار صرف فرستادن ماهواره بی خاصیت به فضا میکند، چرا که میخواهد بعنوان یک قدرت جهانی در باشگاه رقابت بر سر قدرتمانی در تسلط بر فضا ثبت نام کند.

یا دبی که برجهای بسیار مشهور و هتل‌های بسیار گران قیمت آن هر سال به بهای مرگ ۴۰۰۰ کارگر مهاجر تمام میشود که عمدتاً از کشورهای آسیایی در شرایط کاری بسیار بد و حقوقهای ناچیز و اخاذی دلالان "کارباب" کار میکنند به این امید که زندگی خانوادگی خود را که در فقر زندگی میکنند تامین کنند، راهی این کشور و دیگر کشورهای شیخ نشین خلیج میشوند. کم نیستند رانندگانی از این کشورها که زیر وسوسه ماهی ۴۰ هزار دلار مزد ماهانه تاکسیرانی اوبر (Uber) راهی آمریکا میشوند، بعد از مدتی سرخورده از درآمد کم خود، در مواردی خودکشی میکنند.

در بنگلادش، فقر و فلاکت عمومی به کنار، کارگران با حقوقهای حدود ۵۰ یا ۶۰ دلار در ماه، عمدتاً زنان، در مراکز مختلف کار بویژه نساجیهای مختلف کار میکنند که توسط سرمایه داران داخلی و خصوصاً خارجی از کشورهای اروپای غربی و چین و آسیایی و غیره تامین میشوند، کارخانه‌هایی که حتی از شرایط ایمنی نسبی هم برخوردار نیستند. زنجیره فروشگاههای لباس از جمله H & M (Hennes & Mauritz) که بویژه در سوئد مدرنترین و شیک ترین سالن‌های فروش را دایر کرده است، تولیدات خود را بر اساس آن فقر و شرایط ضد انسانی در بنگلادش در رقابت با شرکتهای رقیب پیش میبرد. سالی نیست که دهها کارگر بعلت فرسودگی آن مراکز و فروریختن ناگهانی آن جان خود را از دست ندهند. تنها در سال ۲۰۱۳ در آتش سوزی یکی از این "کارخانه‌ها" و فروریختن آن ۱۱۳۴ نفر زنده در آتش سوختند. دول بورژوازی در اینگونه جوامع با تکیه به استبداد سیاسی و دستگاه سرکوب خود هر اعتراضی، خواه سیاسی و خواه اقتصادی، حتی بر سر خواست افزایش دستمزد را با گلوله جواب میدهند.

به اینها باید بیش از دو میلیارد انسان گرسنه در جهان، آوارگی و بی خانمانی ناشی از جنگ و تبدیل کردن گرسنگی و فقر به بخشی از زندگی طبقه کارگر و دیگر مردم کم درآمد و مرگ و میر ناشی از بیماری‌های مختلف و گسترش آلودگی هوا که سالیانه هفت میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست میدهند و اینکه حتی سرمایه داران به دریاها و آبهای نوشیدنی مردم نیز رحم نمیکند اضافه کرد.

سخن کوتاه، سرمایه، انباشت و گسترش انباشت خود در کشورهای سرمایه داری جهان را به این قیمت و گسترش بیکارسازیها و تحمیل فقر به طبقه کارگر در قطبهای دیگر، ادامه میدهد. گسترش انباشت سرمایه و سیر صعودی تمرکز و تراکم آن، با فقر و گرسنگی و افزایش مرگ و

میر هزاران انسان در قطبهای دیگر همراه بوده و همراه است. برای کاهش فشار رکود اقتصادی فعلی، بلا استثناء، همه دول بورژوازی از فشار بیشتر به معیشت روزانه طبقه کارگر و حتی لایه‌های پائین طبقه متوسط با کاهش دستمزدها و زدن از بیمه‌های اجتماعی و درمانی و تحمیل گرانی بیشتر به سفره آنان استفاده میکنند. این وضعیت قابل مشاهده است و نیازی به دانش اقتصادی ندارد. این در حالی است که برای بیشتر از سه برابر جمعیت کره زمین فی الحال غذا و پوشاک و تمام امکانات یک زندگی مناسب انسانی از هر نظر وجود دارد.

ناگهان استاد اقتصاد دانشگاهی در فرانسه به نام پیکتی پیدا میشود و این وضعیت را، تحت عنوان اعتراض به نابرابری، در چیز موهومی به نام "پیشی گرفتن نرخ بازدهی سرمایه از نرخ رشد" و یا با گشتن دنبال "معضل سرمایه داری مبتنی بر ارت" که گویا مانع کاهش نابرابری است، آن را برای طبقه بورژوا توجیه میکند.

۹- مقایسه سهم بالای سرمایه داران به نسبت درآمد داخلی سالیانه محاسبه سهم بالای سرمایه داران در مقایسه با درآمد سالانه یا ملی یک کشور، کاری است که سالیانه توسط موسسات دول بورژوا نیز انجام میگردد. از جمله آمارهایی که پیکتی و همکاران او از مراکز آمار کشورهای اروپایی یا آمریکا در این مورد جمع آوری کرده اند. این آمارها وجود داشتند. بخشی از آن را عده ای از سخنگویان بورژوازی بر اثر اعتراض عمومی به نابرابری بعد از بحران جهانی سرمایه (۲۰۰۸) منتشر ساختند. این مقایسه، شکاف سهم سرمایه داران نسبت به طبقه کارگر و دیگر اقشار کم درآمد جامعه را از ارزش درآمد داخلی و ثروت اجتماعی یک کشور نشان میدهد، اما چیزی راجع به اینکه چرا سهم سرمایه داران از درآمد سالیانه یک کشور بسیار بالاست، یا چه اهرمهایی به سرمایه داران امکان داده و امکان میدهند که بخش اعظم درآمد سالیانه داخلی یک کشور را از آن خود کنند، نمیگویند. این آمارها همچنین نه تنها یک کلمه در مورد انباشت سرمایه سرمایه داران، تبدیل مداوم بخشی از ارزش اضافی یعنی منشاء سود آنان به سرمایه و اضافه شدن آن به سرمایه قبلی به جامعه نمیگویند، بلکه به نوبه خود آن را از طبقه کارگر نیز کتمان میکنند. دقیقاً مشابه همان کاری که پیکتی آن را زیر نام نابرابری با فرمول خود، "پیشی گرفتن نرخ سرمایه از نرخ رشد"، توضیح میداد که پوچ بودن آن را خود پیکتی ناچار شد اعلام کند. این آمارها را، چون بی ضررند، خود سرمایه داران هم منتشر میکنند. به یک نمونه در این مورد توجه کنید: نیک هانوئر (Nick Hanauer) بیلاردر آمریکایی و از بنیانگذاران اولیه آمازون، در سال ۲۰۱۴ قبل و یا همزمان با پیکتی در این مورد، دقیق یا نادقیق، در مطلبی که در نشریه "پولیتیکو" منتشر شد چنین میگوید: "در سال ۱۹۸۰، هشت درصد درآمد آمریکا در اختیار یک درصد جامعه بود و سهم نیمی پایین جامعه از درآمد هجده درصد بود. امروز آن یک درصد، بیست درصد درآمد را در اختیار دارد و آن پنجاه درصد، دوازده درصد درآمد را." او در ضمن به ثروتمندانی مثل خود هشدار می‌دهد که از خواب بیدار شوند چون این وضعیت دوام نخواهد داشت، یا باید در انتظار انقلاب اکتبر دیگری باشند".

کار پیکتی هم در این مورد با همه ادعایی که راه انداخت در بهترین حالت در حد افشاگری نیک هانوئر در مورد سهم سرمایه داران در مقایسه با؛ یا نسبت به ارزش درآمد سالیانه یک کشور

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

است. در مورد نابرابری، استیفن هاوکینگ (Stephen Hawking) هرچند رشته او فیزیک نظری است اما نسبت به جامعه و سرنوشت و آینده بشر در آن علاقمند است، نیز اخیرا اظهار نظر کرده است. میگوید: "... ما در جهانی از نابرابری پایان نیابنده زندگی میکنیم که در آن شمار زیادی از انسانها شاهد آنند که نه فقط استانداردهای زندگی شان، بلکه توانایی گرداندن زندگیشان در اصل، در حال ناپدید شدن است." میگوید: "... برای من توانایی استفاده از فن آوری برای مکالمه و ارتباط گیری تجربه ای رهایی بخش و مثبت بوده است. بدون آن، نمیتوانستم طی سالیان طولانی گذشته به کارم ادامه دهم." میافزاید: اما تکنولوژی باعث بیکار شدن انسان میشود و سرانجام در مورد خطری که سرمایه کره زمین را تهدید میکند، نیز هشدار میدهد. "که واقعی تر از بحث نابرابری پیکتی است.

اگر اقلیتی سرمایه دار، حال هرچند درصد، با هر درجه از رشد اقتصادی و درآمد سالیانه داخلی، بخش اعظم ارزش در آمد سالیانه یک کشور را تصاحب میکنند تنها به این دلیل است که تولید و ابزارهای تولید اجتماعی را تصاحب کرده و در تملک خود گرفته اند. رشد درآمد سالیانه داخلی یک کشور، زیاد یا کم، آنچه به سرمایه داران امکان داده و امکان میدهد که هر سال سهم بزرگ خود را از کل تولید اجتماعی در یک سال برای خود از قبل تضمین کنند، ناشی از این موقعیتی است که آنها در آن قرار دارند. ثروت اجتماعی را سالیانه اینها بین خود و طبقه کارگر تقسیم میکنند، سهم آنها از تولید صورت گرفته در سالی که جریان دارد و از کار مجانی کارگر در سال بعد، به دلیل تصاحب وسایل تولید و تولید توسط سرمایه داران، فی الحال معلوم است. طبقه کارگر هم چیزی ندارد جز اینکه با ارائه کار زنده خود قول معاش روزانه خود را در سال بعد از سرمایه داران دریافت کند. این واقعیت را نمیتوان زیر پوشش آمار و محاسبه ریاضی و "پیشی گرفتن نرخ بازگشت سرمایه به نسبت درآمد ملی یک کشور" از طبقه کارگر پنهان کرد. واقعیت نشان داد که نمیتوان.

مشاهده گسترش فقر و گرسنگی اکثریتی از جامعه و گسترش شکاف طبقاتی منتج از آن در یک قطب؛ و تلاش سرمایه داران در رقابت با هم برای پرکردن کیسه خود و رساندن انباشت سرمایه خود در "حد دلخواه" در قطبی دیگر، امروزه به دانش اقتصادی زیادی نیاز ندارد، قابل مشاهده است.

۱۰ - تراکم سرمایه، توزیع کل ثروت اجتماعی میان سرمایه داران

تراکم نجومی ثروت اجتماعی در دست یک نفر، یک عده، یا درصدی از سرمایه داران، یا با ادغام دو یا چند شرکت بزرگ، چگونه و از کجا حاصل شده و حاصل میشود؟

پیکتی که در اطاق کارش غرق در بالا و پائین کردن فرمولهای ریاضی خود برای تعیین سهم سرمایه به نسبت درآمد سالیانه داخلی است، با

اشاره به "قانون و فرمولی" که "کشف" کرده میگوید: "حالا من اولین قانون پایه ای کاپیتالیسم را معرفی میکنم"، "قانون تعیین سهم سرمایه به نسبت یا در مقایسه با درآمد سالیانه (درآمد ملی) که بگفته او مساویست با نرخ بازگشت سالیانه سرمایه ضربدر نسبت درآمد سرمایه". ادعا میکند: "که میتوان (برای این محاسبه) پرائنتر از من است، به همه جوامع در همه ادوار تاریخی به آن مراجعه کرد." و فراتر از آن، ادعا میکند، که "نه تنها در یک کشور که در مورد کره زمین هم صدق میکند."! (۱۲)

با اینحال، وقتی از او در مورد علل انباشت و متمرکز شدن سرمایه و ثروت سی و سه میلیاردی در دست خانم لیلیان بتانکور (Liliane Bettencourt) صاحب (Loreal) و یا ثروت هشتاد میلیاردی بیل گیتس صاحب اصلی (Microsoft) که پیکتی در کتابش از آنان نام برده است می پرسند یا مجله "فوربس" در آخرین گزارش خود می نویسد که در سال ۲۰۲۰ سرمایه پانصد سرمایه دار نه در مقیاس یا مقایسه با درآمد داخلی سالیانه یک کشور، که در مقیاس جهانی، برابر با درآمد نصف ساکنین کره زمین خواهد شد، پیکتی عاجز از توضیح علل آن با "اولین قانون کاپیتالیسم" خود، جواب میدهد که این ساده کردن مساله است!

"فرمول جهانشمول" مورد نظر پیکتی روی کاغذ و محاسبه ریاضی او در اطاق کارش بعلت بی ربطی آن به پایه اش یعنی شیوه تولید سرمایه داری، از جواب دادن به دلیل تراکم نجومی سرمایه در دست یک یا عده ای سرمایه دار، درمیماند. آوردن فرمول و محاسبه ریاضی در یک کار تحقیقی ایرادی ندارد به شرط آنکه با آنچه واقع روی میدهد، خوانائی داشته باشد وگرنه ارزشی ندارد. با ادعا و تعریف از آن نمیتوان حقانیت آن را نشان داد باید در پراتیک درست بودن آن را نشان داد.

هر سال در کشورهای مختلف، جامعه شاهد ورشکست شدن شرکتهای کمپانیهای با سرمایه های کوچکتر در مقابل حریفان قدرتمندتر و ناپدید شدن آنها برای همیشه از صحنه رقابت بر سر توزیع ثروت اجتماعی آن کشور و یا تسلیم شدن و تبدیل شدن آنان به زانده سرمایه های بزرگتر، است. در همین رابطه در کشور بریتانیا در یکی دو سال اخیر چند شرکت هواپیمائی حتی با سابقه ۵۰ ساله و تعداد زیادی از فروشگاههای زنجیره ای پوشاک و غیره از صحنه خارج شده اند. سهم آنها از توزیع ثروت سالیانه به کیسه سرمایه داران قدرتمندتری رفته و میرود که نه محصول سرمایه گذاری یکساله و نرخ بازدهی آن که محصول تصاحب آن در رقابت بر سر توزیع ثروت است. میدان عمل این شکل از توزیع ثروت اجتماعی میان سرمایه داران دیگر به مرزهای مطلق سرمایه در سطح درآمد داخلی سالیانه یک کشور محدود نمیشود. تراکم سرمایه در دست یک عده، محصول دفع سرمایهی سرمایه داران مفرد در تشدید رقابت بر سر گسترش انباشت سرمایه و تلاش برای فتح هرچه بیشتر ثروت جهانی در سطح یک کشور و بطریق اولی در سطح جهان است. محصول آنچه است که مارکس آن را سلب مالکیت سرمایه دار از سرمایه دار می نامد. اکنون سرمایه هائی شکل گرفته اند که سرمایه آنها از یک تریلون و حتی بیشتر هم بالاترند. غولهای اقتصادی ای مانند گوگل، اپل، آمازون و مشابه آن در دیگر کشورهای سرمایه داری.

از دست داده اند." (۱۴) کاپیتال، انگلیسی، جلد اول، چاپ پروگرس، صفحه ۵۸۶، تجدید چاپ ۱۹۸۳

نقد کتاب توماس پیکتی:

"سرمایه در قرن بیست و یکم" ...

مارکس در بحث مربوط به قانون عام انباشت سرمایه، این وضعیت را، که نهایتاً به ایجاد شرکتهای سهامی و انحصارات منجر میشود در عملکرد دو اهرم قدرتمند سیستم کاپیتالیستی، رقابت و سیستم اعتبار، توضیح میدهد. میگوید، رقابت جنگ خود را از طریق ارزان تمام کردن قیمت کالاها پیش میبرد و ارزان تمام کردن کالاها به گسترش بارآوری کار و مقیاس بالای تولید بستگی دارد. همچنین گسترش سریع تولید سرمایه داری، آن حداقل سرمایه ای را که سرمایه دار برای پیشبردبیزنس خود لازم دارد به سرعت بالا می برد. در نتیجه وقتی سرمایه های فی الحال تراکم یافته وارد عرصه تولید مدرن میشوند، بخشهایی از سرمایه های کوچکتر یا طعمه فاتحین خود شده و یا از صحنه ناپدید میشوند. همچنین اعتبار که منابع پولی زیادی را در سطح جامعه پخش میکند، در ادامه خود به صورت اهرم خطرناکی علیه خود سرمایه داران در رقابت با هم و در تراکم سرمایه در دستان عده کمتری، در میاید و باعث ایجاد بحرانی دیگری در سرمایه میشود.

بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸، بحران سیستم اعتبار و بانکداری بود که کل سیستم کاپیتالیستی را لرزاند و صحت نظر مارکس را در این مورد، ثابت کرد.

۱۳ دسامبر ۲۰۱۶
ادامه دارد ...

مارکس این شکل از تمرکز سرمایه و تاثیر آن بر تسریع انباشت سرمایه و افزایش رقابت میان سرمایه داران و کاهش تقاضای نیروی کار را، در کاپیتال چنین توضیح داده است:

"پراکندگی کل سرمایه اجتماعی میان سرمایه داران منفرد و قدرت دافعی که اجزای آن را از همدیگر دور میکند، در جهت عکس جذب آنها عمل میکند. این (پراکندگی)، دیگر به معنای تراکم ساده وسایل تولید و سلطه آن بر کار، که با انباشت یکسان گرفته میشود، نیست. تراکم سرمایه هائی که فی الحال شکل گرفته اند، به معنی سلب استقلال فردی آنهاست، سلب مالکیت سرمایه دار از سرمایه دار است، تبدیل بسیاری از سرمایه های کوچک است به چند سرمایه بزرگتر. این پروسه با پروسه قبلی که پیش شرط یا مستلزم تغییری در توزیع سرمایه های قبلی و در حال کار است فرق میکند؛ لذا میدان عمل آنها بوسیله رشد مطلق سرمایه اجتماعی، یعنی بوسیله مرزهای مطلق انباشت، محدود نمیشود. سرمایه به این دلیل به مقدار بسیار عظیم در دست یک نفر جمع میشود چون دستهای دیگری در جای دیگری آن را

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای

و کارگری را همه جا ایجاد کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها را

برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و

فردا ارگان حاکمیت!



رفیق حسین مرادیبگی (حمه سور)

۱۹۵۱-۲۰۲۴



در گرامیداشت یک کمونیست کارگری برجسته،

حسین مرادیگی (حمه سور)

سخنرانی در مراسم گرامیداشت لندن

سیاوش دانشور

حضار گرامی، رفقای عزیز! از جانب حزب کمونیست کارگری - حکمتیست حضورتان را در مراسم امروز خیرمقدم میگویم.

امروز جمع شده ایم تا از یک کمونیست برجسته، یک مارکسیست ارتدوکس، یک فرمانده جسور، یک پراتیسین انقلابی، یکی از کادرهای موثر کمونیسم ایران تجلیل کنیم.

کم نیستند میان شما حضار گرامی که سابقه همسنگری و رفاقت طی سالهای طولانی با حمه سور دارید و از بسیاری جهات او شخصیتی آشنا برای شماست. در این فرصت کوتاه من میخواهم روی جنبه هائی از شخصیت سیاسی و تأثیر وی در سیاست ایران صحبت کنم.

رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) از اولین شخصیت های سیاسی است که در محیط سیاسی کردستان در دهه چهل - که آن زمان فضای سیاسی جامعه کردستان عمدتاً تحت تأثیر کشمکش ملی و جنبش ناسیونالیستی کرد است - پرچم چپ و سوسیالیسم را بلند می کنند و به ایجاد سازمان یا بقول خودشان تشکیلاتی مبادرت می کنند که بعدها و در اوائل قیام بهمن ۵۷ نام کومله را گرفت. این جمع آثار مارکسیستی را به هر درجه که قادر به تأمین آن بودند میخواندند و تکثیر میکردند. آنها قبل از اینکه متأثر از روندهای سیاسی در کردستان و جنبش ملی و ناسیونالیستی باشند، تحت تأثیر روندهای جهانی تر و تعبیر مختلف از "سوسیالیسم" بودند. چپ آندوره در کشورهائی مانند ایران عمدتاً متأثر از سوسیالیسم اردوگاهی شوروی، مانویسم و تز سه جهان، دیدگاه و مشی چریکی بود. این سرآغاز ظهور چپ در صحنه سیاسی کردستان است. کسانی که با هر درجه شناخت و درکی که از کمونیسم داشتند، خود را کمونیست و مارکسیست و لنینیست می نامیدند و در آغاز یک جدائی جنبشی و طبقاتی از ناسیونالیسم و آرمان بورژوازی کرد بودند.

حمه سور قبل از اینکه وارد سیاست به معنی اخص شود، رهبر اعتصاب کارگری شد. او را بخاطر رهبری یک اعتصاب موفق صدها نفره در سد بوکان از شرکت اخراج کردند. حمه سور در ادامه فعالیتش به مهره کلیدی و سازمانده تشکیلات بدل شد، وقتی رفقایشان از ساواک ضربه خوردند، وی هم دستگیر شد و تحت شکنجه ساواک قرار گرفت اما تشکیلات را تماماً حفظ کرد و ساواک چیزی از روابط و افراد و کارهای آنها نفهمید. وی بعد از یکسال زندانی مجدداً سازماندهی تشکیلات و جذب نیرو را آغاز کرد و تا آستانه قیام بهمن از عناصر اصلی و کلیدی تشکیلات بود.

حمه سور انقلابی قبل از علنی شدن کومله علیه خوانین و مرتجعینی که

به کارگران و کشاورزان زور میگفتند و نیروی مسلح داشتند، یک عملیاتی را رهبری و فرماندهی کرد و در خلع سلاح و شکست دادن نیروی خوانین نقش اصلی ایفا کرد. این توانائی وی در دوره قیام موجب شد که نقش مهم و ماندگاری ایفا کند و آن سازماندهی مقاومت توده ای مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی بود.

حمه سور اولین فرمانده و رهبر نظامی نیروی پیشمرگ کومله و فرمانده مبارزه و مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی است. یک اقدام و نقشه موفق دیگر وی در همان اوائل قیام، خلع سلاح "سپاه رزگاری" یا "رستگاری"، یک جریان سلفی و مذهبی وابسته به شیخ عثمان نقشبندی از عوامل ساواک بود که در یکروز در سراسر کردستان همه نیروها و مقرهای آنها بدون زخمی شدن یکفتر خلع سلاح شد. این یکی از لحظاتی است که اسم کومله در جامعه کردستان وسیعاً اجتماعی میشود و فرمانده حمه سور نام پرآوازه ای است که سر زبانهاست.

حمه سور یک فرمانده کمونیست، رهبر نظامی پارتیزان های سرخ بود. به همین دلیل مرتجعین و مذهبی ها و ناسیونالیست ها دل خوشی از وی نداشتند. آن روزها در شهرهای ایران بویژه در کردستان نام حمه سور مثل یک شبح بود که در دل دشمنان کارگران و زحمتکشان ترس و وحشت ایجاد میکرد و برای مردم و انقلابیون نماد یک انقلابی و یک قهرمان بود. حمه سور در سن کم و بدون تجربه کار نظامی و یا آموزش دیدن در کشورهای دیگر - که آنزمان نیروهای سیاسی عمدتاً در فلسطین و لبنان و بخشا در سوریه و لیبی آموزش چریکی و نظامی می دیدند - یک فرمانده و استراتژیست نظامی قاطع و مجرب بود. وی نیروئی را سازمان داد که هیچ مرتجع و بورژوازی از جمهوری اسلامی تا مکتب قرآن و حزب دمکرات نتوانست در مقابلش تاب بیاورد. حمه سور نه تنها نقش بسیار مهمی در انقلاب ۵۷ ایفا کرد بلکه در سیر چپ شدن کومله و کمونیسم ایران نقش تعیین کننده ای داشت.

ما عمدتاً فرماندهان نظامی را با کار نظامی می شناسیم. حمه سور جزو استثناها بود. او سازماندهی مقاومت و نه گفتن را از سر کمونیسم و رادیکالیسم و پراتیک انقلابی نیاز داشت. او تنها یک فرمانده و رهبر نظامی لایق نبود، یک رهبر سیاسی مارکسیست و یک مبلغ پرشور کمونیسم نیز بود. او یکی از کسانی است که کومله را از سنت مائویستی و چهارچوبهای آن به سنت مارکسیستی منتقل میکند. کنگره دوم کومله که نقد اثباتی کنگره اول و دیدگاه های آن سازمان است، کنگره ای که به مارکسیسم انقلابی می پیوندد و از سازمان اتحاد مبارزان کمونیست برای تلاشهایش در نقد پوپولیسم

همین دلیل فردی سرشناس با دوستان زیاد و بسیار پر رابطه بود.

در گرامیداشت یک کمونیست کارگری برجسته،

حسین مرادیگی (حمه سور) ...

و کمونیسم ملی قدردانی میکند، حمه سور جزو پیشروانش بود.

حمه سور در بنیانگذاری "تشکیلات" و بعد کومله، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری - حکمیت یک کادر و عنصر کلیدی بود. او همواره و در مقاطع مختلف تصمیم و انتخاب کمونیستی کرد و خود به یکی از پیشروان آن بدل شد.

حمه سور تا روز آخر زندگیش یک کمونیست کارگری خالص و یک مارکسیست محکم بود. وی در دوره سخت بیماری نیز به مرور مجدد منابع مارکسیستی و تئوری های رایج پرداخت. دوره کردن مجدد سه چهار جلد کاپیتال به زبان اصلی، بازخوانی مجدد و چند باره ایدئولوژی آلمانی و دیگر آثار مهم مارکسیستی، بررسی دیدگاه های کمونیسم کارگری و همینطور چهارچوبهای جدید سرمایه داری معاصر، توجه ویژه به مسائل تاکتیکی و پراتیکی و نحوه برخورد حزب، از مشغله های رفیق حمه سور عزیز در میان شیمی درمانی و فراغت موقت از درد و بیماری بود. آخرین نوشته های وی این جنبه را بیشتر منعکس میکند؛ از جمله نقد کتاب توماس پیکتی از موضع مارکسی، عطف توجه به تحرک طبقه کارگر در اروپا، شرایط جهانی مبارزه پرولتاریا و کمونیسم، تلاش برای تبیین مارکسی این اوضاع و گرفتن استنتاجات سیاسی و پراتیکی و همینطور آموزش و بازتولید حزب از مشغله های رفیق حمه سور بود.

مایلم اینجا نکته ای را تاکید کنم؛ شاید برخی به عبث بخواهند دلیل جایگاه مهم وی در مبارزه انقلابی در کردستان و فرمانده نظامی کل کومله، برای وی هویت کاذب و نجسپ ملی بتراشند. کاری که متاسفانه با رفیق فواد مصطفی سلطانی کردند. این تلاشها با هزار من سریش به ریش حمه سور نمیچسبد. او یک کمونیست کارگری خالص، یک مارکسیست عمیقاً انترناسیونالیست بود که ده شاهی برای ناسیونالیسم ارزش قائل نبود. او فرزند طبقه کارگر بود و آملی جز رهائی کارگر و انسان دربند امروز نداشت. برای حمه سور "مرز" و "میهن" و "قوم" و "ملیت" خرافاتی بیش نبودند. او یک انقلابی پرشور، یک مارکسیست انترناسیونالیست و یک کمونیست کارگری متعهد بود و تاکید داشت با همین عنوان از وی نام برده شود. برخلاف اظهارات رایج چپ های پشیمان، مارکسیسم و کمونیسم کارگری برای او، نه "ایدئولوژی پایان یافته" بلکه چهارچوبی برای انتقاد به وضع موجود در بهترین فرم آن، سلاحی برای مبارزه و سازماندهی کمونیستی بود. نگرشی که باید درونی شود و آثار اخلاقانه از موضع اجتماعی کارگر مزدی علیه سرمایه داری بکار گرفت.

حمه سور از نظر شخصیتی یک انسان ویژه بود. فردی بشدت سالم، خوش برخورد، با فرهنگ بالا، عاری از تعصب که از وی شخصیتی دوست داشتنی ساخته بود. او در متن جدائی ها و اختلافات سیاسی هیچوقت دل کسی را نرنجاند، سیاسی و صریح بود اما به کسی حرف درشتی نزد، سیاست را از روابط انسانی و اجتماعی تفکیک میکرد، به

حمه سور از تبدیل سیاست به بیزنس و کاربرد نفرت داشت. با اینکه در شرایطی بود که میتوانست امکانات زیادی برای خود فراهم کند، از آن اجتناب کرد. سیاست را سالم میخواست، او ترجیح میداد مثل یک کارگر بازنشسته بریتانیایی زندگی کند و در عین حال عاشق تفریح و ورزش و موزیک و شادی بود. برای پیشبرد حرفش به هیچ ابزاری جر افتناح متوسل نمیشد، اهل دیپلماسی و بده و بستان نبود، حمه سور همانطور بود که دیده میشد. عزیز و دوست داشتنی و مهربان. او نه ثروتی داشت و نه چیزی بجا گذاشت، در آخرین سفرش به سوئد و ترک انگلستان تنها چیزی که همراه چمدان لباس و وسائل شخصی اش آورد، یک جلد کتاب مبانی کمونیسم کارگری بود.

از رفیق حمه سور یک دنیا خاطرات نزد نسلهای مختلف، درایت و تصمیمهای بجا در مقاطع تعیین کننده، مجموعه مقالاتی از موضع کمونیسم و مارکسیسم، گفتگوها و اظهارات شفاهی، چند کتاب از جمله در باره حزب دمکرات کردستان ایران، تاریخ زنده و چپ و ناسیونالیسم در کردستان و بالاخره کتاب نقد توماس پیکتی مانده است. و صد البته نام نیک وی، خاطرات فراموش نشدنی، منش و روش، عشق به انسانیت و رفاقت کمونیستی از وی برای همزمان سالهای طولانی اش به یادگار مانده است.

در اینجا و در این مراسم، بار دیگر به اعضای خانواده حمه سور، عزیزانش، به شما حضار و رفقای بشمارش که صمیمانه دوستش داشتند، فقدان وی را تسلیت میگویم. جای حمه سور در میان ما و در صف مقدم مبارزه کمونیستی کارگری بسیار خالی است. او یکی از شخصیت های مهم و تاثیرگذار در سیاست ایران بود و فقدانش به همین اندازه برای جنبش طبقه کارگر و کمونیسم کارگری خسران است. یاد عزیز رفیق حمه سور، این کمونیست کارگری برجسته و فرمانده نظامی کمونیست گرامی است. بدرود رفیق عزیزم!

۲۵ مه ۲۰۲۴



عکسهای از مراسم گرامیداشت در لندن



به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!

**آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست**

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

Homayon_1954@yahoo.de

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

ملکه عزتی

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

sharifi.nader@gmail.com

PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر این ویژه نامه: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده
باشند.

هفتگی
کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!